





سلسله قرارهای اندیشه ورزانه
"الگوی اعتلای ایمانی انقلابی شهر" با اصحاب خرد

جلسه بیست و هشتم

تحلیل اندیشه‌های قرآنی مقام معظم رهبری (گرایش، روش، قواعد)

دوشنبه ۶ آذر ۱۴۰۲


با حضور


حجت‌الاسلام والمسلمین مسعود تاج‌آبادی
- استاد برجسته تفسیر حوزه علمیه قم



حجت‌الاسلام والمسلمین حسین نظری
- مسئول میزهای تخصصی شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه
کشور



 عرض سلام و ادب محضر میهمانان ارجمند بیست و هشتمین جلسه از سلسله نشست‌های قراری‌نو. امروز در محضر استاد ارجمند حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین تاج‌آبادی هستیم با موضوع «تحلیل اندیشه‌های قرآنی مقام معظم رهبری در سه ساحت گرایش، روش و قواعد». سلام علیکم حاج‌آقا در خدمت شما هستیم.

 موضوع نشست امروز تحلیل سه کتاب مقام معظم رهبری در تفسیر سوره حمد و سوره جمعه و سوره حشر است. مباحث را در سه بخش ارائه خواهیم کرد؛ بخش اول مربوط به گرایش تفسیری مقام معظم رهبری است. بخش دوم ناظر به روش تفسیری ایشان است. بخش سوم هم ناظر به شیوه تفسیر ایشان است.

پس ابتدا از موضوع گرایش مقام معظم رهبری در برداشت از قرآن آغاز می‌کنیم، لطفاً بفرمایید ایشان دارای چه گرایش تفسیری هستند؟



شاید نظر غالب این باشد که گرایش تفسیری ایشان اجتماعی است و با نگاهی اجتماعی به آیات قرآن نگاه می‌کند. ایشان درصدد اخذ و استنتاج برنامه‌ها، قوانین، هشدارها، وعده‌ها و راهکارهایی است که قرآن کریم برای جامعه دینی و اسلامی تعیین کرده و در اختیار قرار داده است. اما به نظر می‌رسد که نمی‌توان گرایش تفسیری ایشان را صرفاً در گرایش اجتماعی محصور کرد. هرچند وجه غالب گرایش ایشان اجتماعی است؛ اما ایشان نگاه تربیتی و اخلاقی و عرفانی هم



گرایش تفسیری مقام معظم رهبری اجتماعی تربیتی است

به آیات قرآن کریم دارند و این وجه و رویکرد تفسیری ایشان هم تأمل‌برانگیز است. به‌کرات می‌بینیم که ایشان در عین اینکه از آیات استنتاج‌های اجتماعی دارند، استنتاج‌های تربیتی و اخلاقی و عرفانی هم دارند. بنابراین، بهتر است این‌گونه تعریف کنیم که گرایش ایشان گرایشی است اجتماعی تربیتی؛ البته با توضیحی که داده شد.

درباره گرایش ایشان دو سه نکته دیگر هم باید عرض کنم. اولین نکته این است که ایشان عمدتاً ماهیت رسالت و بعثت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و به‌تبع، ماهیت قرآن را

رسالت اساسی پیامبر ﷺ تشکیل جامعه آرمانی بوده است

ماهیت حرکتی اجتماعی می‌بینند. رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نظر ایشان یک انقلاب و نهضت اسلامی است و معتقدند که اصولاً رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله بزرگوار اسلام هدایت و تربیت افراد و اشخاص انسانی نبوده؛ بلکه رسالت ایشان تشکیل جامعه‌ای آرمانی بوده است که از طریق و در سایه تشکیل آن جامعه آرمانی، انسان‌ها در پوشش تربیتی قرآن و رسالت پیامبر بزرگوار اسلام قرار بگیرند.

به عبارت دیگر، رسالت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله مثل رسالت عارفان و عالمان نیست که حوزه دینی تشکیل می‌دهند و شاگردانی را تربیت می‌کنند؛ بلکه ایشان آمده‌اند تا جامعه بسازند. البته برای تشکیل جامعه لازم است که حلقه اولیه‌ای از انسان‌ها را ایشان تربیت کند؛ مانند ابوذرها، عمارها، یاسرها و سلمان‌ها تا با تربیت این‌ها، بتوانند آن هدف عالی و نهایی خودشان را محقق کنند.

مقام معظم رهبری نتیجه‌گیری می‌کند که هر انقلابی و هر نهضت اسلامی که در راه خدا و برای خدا باشد، ادامه رسالت و نبوت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله است.

از نظر ایشان آیاتی که ناظر است به حرکت و انقلاب و نهضت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله از مکه تا مدینه و تا رحلت آن بزرگوار، برای نهضت‌های اسلامی، مثل انقلاب اسلامی ایران، الگو و برنامه است. براین اساس، فرمان‌هایی که خداوند متعال در مکه و مدینه، در آیات مکی و مدنی به پیامبر بزرگوار

آیات مربوط
به نهضت
پیامبر صلی الله علیه و آله
الگویی برای
نهضت‌های
اسلامی است

اسلام ﷺ و جامعهٔ عصر نبوی داده و قوانینی که ارائه کرده و هشدارها، بشارت‌ها، نصرت‌ها و امدادهای غیبی‌ای که قرآن برای مسلمان‌های عصر بعثت پیامبر اکرم ﷺ بیان کرده است، محصور در آن عصر نیست. همهٔ این فرمان‌ها، برنامه‌ها، هشدارها، بشارت‌ها و نصرت‌ها، هر حرکت اجتماعی و نهضت و انقلابی را که برای خدا باشد، مخاطب قرار می‌دهد. از نظر مقام معظم رهبری، آیات این‌چنینی و به تبع آن، همهٔ آیاتی که ناظر به جریان اسلام‌ستیزی با گونه‌های مختلف آن است، نقشهٔ راهی است برای انقلاب اسلامی ایران یا هر انقلاب و هر نهضت اجتماعی که می‌خواهد در راستای تحقق آرمان‌های اسلام و قرآن شکل بگیرد و پیش برود.

ایشان ماهیت قرآن و قوانین و آموزه‌ها را ماهیت اجتماعی می‌دانند؛ برای مثال، ایشان می‌فرماید نماز برنامه‌ای اجتماعی است. در تفسیر سورهٔ جمعه می‌فرماید وزن و تشریح اولیهٔ نمازهای یومیه، تشریح اجتماعی بوده است؛ یعنی خداوند متعال نماز جماعت و اجتماعی را تشریح کرده است و اولین نمازی که پیامبر بزرگوار اسلام به جا آوردند، نماز اجتماعی و نماز جماعت بوده است. این نکته بسیار بااهمیت است.

ماهیت
قرآن در نظر
مقام معظم
رهبری
ماهیت
اجتماعی
است

یک نمونهٔ روشن از برداشت اجتماعی ایشان که متفاوت با دیگر قرآن‌پژوهان باشد، چیست؟





ایشان می‌فرماید نماز فرادا رخصت است و خداوند متعال برای اینکه به مسلمین تخفیف بدهد، رخصت داده که اگر نتوانستید در جماعت شرکت کنید، نمازتان را فرادا بخوانید. این غیر از آن نگاه رایج است که بگوییم مثلاً تشریح نمازهای یومیه، تشریح نمازهایی است که مخاطبشان تک تک افرادند و نمازهای فردی‌اند؛ اما نماز جماعت ثواب بیشتری دارد. نگاه ایشان به این‌گونه آیات و قوانین برعکس است. به همین دلیل ایشان می‌فرماید تمام آیاتی که ناظر به جنگ‌های پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و برخورد ایشان با دشمنان و مخالفان است، الگویی است برای انقلاب اسلامی ما و هر انقلابی که در جهان اسلام رخ می‌دهد. از این رو، آیاتی را که ناظر به جنگ‌هایی خاص است، مثل آیات ناظر به اخراج قبیله بنی‌نضیر از مدینه که در سوره حشر بیان شده، بر ماجرای انقلاب اسلامی ایران تطبیق می‌کند. در سوره حشر داریم که قبیله بنی‌نضیر به دلیل قلعه‌هایی که برای خودشان ساخته بودند و نفوذناپذیر بود، اطمینان قلبی و یقینی داشتند که مسلمین نمی‌توانند به قلعه‌شان نفوذ کنند و آن‌ها را شکست دهند. قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا» (حشر: ۲) خداوند بر آن‌ها وارد شد و از همان مسیری که گمان نمی‌کردند، بر آن‌ها غلبه کرد. ایشان می‌فرماید پیش از انقلاب نیز تمام ترس آمریکا و شاه از بلوک شرق و

تمام آیات
مربوط به
جنگ‌های
پیامبر ﷺ
بر انقلاب
اسلامی
تطبیق
می‌شود

احزاب سیاسی و رجال سیاسی وابسته بود و شاه و آمریکا بر این توهم بودند که اگر شاه بخواهد آسیب ببیند، از طریق این نیروهای وابسته به قدرت‌های بلوک شرق است. آن‌ها اصلاً از سوی توده مردم یا روحانیت احساس خطر نمی‌کردند و برای آن‌ها اعتبار و قدرت و پیروزی قائل نبودند. مقام معظم رهبری می‌فرماید بر اساس این آیه، ما انقلاب ایران را از همان راهی پیروز کردیم که شاه و استکبار جهانی تصورش را هم نمی‌کرد.

خداوند در همین سوره فرموده است: ﴿وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾ (حشر: ۲). در ماجرای اخراج بنی‌نضیر خداوند متعال رعب و وحشت در دل‌های یهودی‌های بنی‌نضیر ایجاد کرد. آن‌ها نیز به دلیل این وحشت، خودشان قلعه را رها کردند و از مدینه بیرون رفتند. ایشان این ماجرا را بر ماجرای انقلاب ایران و جنگ تحمیلی تطبیق می‌کند و می‌فرماید: اینک رزمندگان ما با دست‌ان خالی و با کمترین تجهیزات بر دشمنی بعثی غلبه کردند که از شرق و غرب حمایت می‌شد و به لحاظ انسانی و مالی و تجهیزاتی از ایران برتر بود، به دلیل ترسی بود که خداوند در دل دشمنان رزمندگان اسلام ایجاد کرد. این‌گونه باعث شد لشکریان صدام در عملیات‌های مختلف شکست بخورند. وحشتی که در دل‌های دشمن ایجاد شد نیز از طریق ایجاد شجاعت و ایثار و از خودگذشتگی در دل مردم و جوانان ایران بود.

نکته دوم درباره گرایش تفسیری مقام معظم رهبری این

استنتاج
اجتماعی
از آیات
اجتماعی و
غیرآن

است که وقتی می‌گوییم مفسری گرایش اجتماعی دارد، نوعاً به این معناست که این مفسر بیشتر بر آیاتی تمرکز می‌کند که موضوعشان مسائل اجتماعی است و نکات و پیام‌های اجتماعی قرآن را از این آیات استنتاج و استخراج می‌کند. تفاوت نگاه مقام معظم رهبری به آیات قرآن در اینجاست که ایشان هم از آیات اجتماعی استنتاج‌های اجتماعی می‌کند و هم از آیاتی که موضوعشان اجتماعی نیست؛ مثلاً آیات ناظر به صفات خداوند متعال، آیات ناظر به جهان‌شناسی، تسبیح موجودات عالم، آیات ناظر به مسائل تربیتی انسان، عبادت و عبودیت انسان، که به‌ظاهر آیات اجتماعی نیستند.

این نکته بسیار مهمی است؛ زیرا شاید مفسر دیگری که گرایش اجتماعی دارد از این آیات استنتاجات اجتماعی نکند؛ اما ایشان بادقت و به‌درستی و با وفاداری به روش تفسیری‌شان، این نکات ارزشمند اجتماعی را استنتاج می‌کند. یکی از آن آیات آیه **﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾** در سوره حمد است. نوعاً مفسران وقتی به این آیه می‌رسند، می‌گویند این آیه درباره عبادت و عبودیت خداوند متعال است و انسان‌ها فقط باید خدا را عبادت کنند. بعضی‌ها می‌گویند باید عبادت و عبودیت خدا را داشته باشند و عبادتشان منحصر در عبادت خداوند متعال باشد. ایشان با نگاهی اجتماعی به این آیه، علاوه بر نکات تربیتی، نکات اجتماعی را نیز استخراج می‌کنند و می‌فرمایند: اصولاً **«إِيَّاكَ نَعْبُدُ»** زمانی تحقق پیدا می‌کند که

شما طاغوت و کفر و مستکبران را نفی کنید. ایشان می‌فرماید یا روح توحید یا یکی از دو رکن اساسی توحید، نفی بندگی غیر خداوند متعال و نفی بت‌پرستی است. به عبارت دیگر، شما تا بت‌پرستی و طاغوت و مستکبران را نفی نکنید، نمی‌توانید خدا را عبادت کنید و از روی حقیقت بگویید «ایاک نَعْبُدُ».

سپس ایشان می‌فرماید اگر روح عبادت و روح «ایاک نَعْبُدُ» نفی بت‌پرستی و نفی شریکان خداوند متعال است، بت و شریکان الهی سه مصداق اساسی دارند. «ایاک نَعْبُدُ» یعنی تو را فقط

می‌پرستیم و پرستش و عبودیت در قبال این سه مصداق و سه نوع بت نداریم. یکی از این بت‌ها، قدرت‌های بزرگ و مستکبر

امروزی است؛ مثل آمریکا و غرب. «ایاک نَعْبُدُ» یعنی ما تسلیم غرب و آمریکا و قدرت‌هایی نمی‌شویم که سرینجه قدرتشان را در ذهن و فکر و جان ما نفوذ می‌دهند و اعمال می‌کنند. ایشان

پیروی کردن از برنامه‌های آمریکا و مستکبران غرب، قوانین، آداب و رسوم، فکر و فرهنگ آن‌ها را بت‌پرستی می‌دانند و با روح «ایاک نَعْبُدُ» در تضاد می‌بینند. مقام معظم رهبری به

آیه ۷۴ سوره یاسین استشهاد می‌کنند: «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ»؛ در برابر خدا الهه‌هایی را می‌گیرند و آن خدایان را عبادت می‌کنند تا اینکه آن خدایان آن‌ها را یاری کنند. ایشان می‌فرماید مهم‌ترین مصداق امروزی «آلهه» ای که

در اینجا آمده، همین قدرت‌های بزرگ مستکبر است.

بعد می‌فرماید مصداق دومش صاحبان تأثیر باطل هستند؛

ایاک نعبد
نفی سه نوع
بت‌پرستی:

۱. مستکبران

۲. اهل قلم
و صاحبان
تأثیر باطل

یعنی آن‌هایی که اهل قلم و فکر و دانش‌اند؛ ولی دانش انحرافی و گمراه‌کننده. از این‌رو می‌فرماید «ایاکَ نَعْبُدُ» یعنی من از فکر و قلم و نظر و سخن دیگران اطاعت و پیروی نمی‌کنم؛ بلکه اگر بخواهم از سخنی، علمی، دانشی یا انسانی اثر بگیرم، ابتدا باید یقین پیدا کنم که سخن و فکر و قلمش به خدا منتسب است و بیانگر و نمایاننده حقایق است. اگر کسی بدون اینکه یقین کند سخنی حق است، از آن اطاعت کند و اثر بپذیرد، مصداق بت‌پرستی است و بتی را در برابر خدا قرار داده و دارد آن بت را می‌پرستد؛ همچنان که یهود و نصارا از عالمان منحرف خودشان پیروی می‌کردند و اثرپذیری داشتند. در عین اینکه یا می‌دانستند سخنانشان انتساب به خدا و تورات و انجیل ندارد یا دست‌کم یقین نداشتند که سخنانشان منتسب به خدا و تورات و انجیل است؛ ولی حرف و فکر آن‌ها را می‌پذیرفتند. این هم یکی دیگر از مصادیق بت‌پرستی است. یک مسلمان نباید به هر حرفی و فرهنگی و سبک‌زندگی‌ای گوش بدهد و تسلیم شود و آن را بپذیرد.

سومین مصداق را هم می‌فرماید هوای نفس است: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جائیه: ۲۳). این بدترین و مهم‌ترین مصداق بت‌پرستی است. پیروی از هوای نفس باعث پیروی از انسان‌های مستکبر یا موجب انحراف عالمان و اهل قلم می‌شود.

همچنین مقام معظم رهبری درباره «ایاکَ نَسْتَعِينُ» بت‌پرستی‌ها

۳. هوای
نفس

لزوم
استعانت
از خدا در
نفی انواع
بت‌پرستی‌ها

می‌فرماید: یعنی از خداوند متعال برای چه چیزی استعانت بجوئیم؟ برخی از مفسران گفته‌اند در امورات دیگر، فقط تو را می‌پرستیم و در امورات زندگی‌مان از تو یاری می‌جوئیم؛ یعنی متعلق استعانت را عبادت و عبودیت نگرفته‌اند؛ بلکه در شئون زندگی از تو کمک می‌جوئیم. برخی از مفسران گفته‌اند نه! از تو در همین عبودیت استعانت می‌جوئیم. سپس ایشان می‌فرماید: به آن دلیل باید از خدا در عبودیت و در عبادت خدا استعانت بجوئیم که روح عبادت نفی بت‌پرستی و پیروی و اطاعت از مستکبران و زورمندان و انسان‌های منحرف است. مخالفت و سرپیچی از قدرتمندان و مستکبران زمان بسیار دشوار است؛ به همین دلیل باید از خدا کمک بجوئیم که ما را در نفی بت‌پرستی یاری کند. مقام معظم رهبری ملت ایران را برای این موضوع مثال می‌زند؛ زیرا تا زمانی که در مسیر طاغوت و خواسته‌های مستکبران بود، مشکلاتی نداشت؛ اما همین که انقلاب کرد و خواست به روح عبودیت و توحید برسد و استقلال داشته باشد و فقط خدا و دین خدا و احکام خدا را سرمشق زندگی خودش قرار بدهد، با انواع و اقسام تهدیدها و حيله‌ها و مشقات و مشکلاتی مواجه شد که مستکبران و دشمنان برای ملت ایجاد کردند. ملت ایران باید خودش را صیانت و این سختی‌ها را تحمل کند.

ایشان می‌فرماید این همه مشکلات و مصائبی که برای نفی بت‌پرستی و استکبارستیزی و نفی طاغوت است، یاری خدا را

می‌طلبید. ملت ایران و هر ملت مسلمان دیگری بدون تضرع به درگاه خدا و بدون استعانت از خداوند متعال نمی‌تواند در مقابل طاغوت زمان و مستکبران بایستد.

سپس ایشان در سورهٔ حمد می‌فرماید چرا در اینجا «ایاک اعبد» نیست و صبیغۀ جمع آمده است؟ مفسران توجیهاتی دارند و تفاسیری را به میان آورده‌اند؛ مثلاً، برخی از مفسران بزرگ فرموده‌اند اگر مفرد بود، وقتی می‌خواستیم خدا را عبادت کنیم، نوعی استقلال برای خود در ذهنمان می‌آمد و خدا را جدای از خودمان می‌دیدیم و برای خودمان نوعی استقلال قائل بودیم که خدایا من تو را می‌پرستم و من هستم که در حال عبادت و اطاعت از تو هستم. همین مقدار منیت و احساس استقلال با روح توحید در تضاد است. برای اینکه این ذره استقلال و توهم استقلال هم نباشد، «ایاک اعبد» نمی‌گوییم و می‌گوییم «ایاک نَعْبُدُ» تا هر نوع منیت و استقلالی را از خودمان دفع و نفی کنیم. این تفسیر عرفانی است؛ اما مقام معظم رهبری نگاه اجتماعی دارند و می‌فرمایند مقصود این نیست.

اصل در عبادت، عبادت جمعی است
 «ایاک نَعْبُدُ» برای این است که قرآن می‌خواهد بگوید اصل عبادت باید به صورت جمعی و اجتماعی برگزار شود و فرادا خواندن، رخصت و امتنانی است که خداوند متعال داشته است. مؤمنی که در نماز می‌گوید «ایاک نَعْبُدُ»، در واقع هم از سوی خودش عبادت و اظهار بندگی می‌کند و هم از سوی جامعهٔ اسلامی. او به نمایندگی از جامعهٔ اسلامی می‌گوید: ما،

تمام جامعه، تو را عبادت می‌کنیم. از سوی بقیه افراد جامعه با خداوند متعال سخن می‌گوید؛ گویی خودش را در مجموعه جامعه غرق می‌بیند و می‌گوید: خدایا، جامعه دینی و اسلامی ما تو را عبادت و عبودیت می‌کند.

مقام معظم رهبری پس از آن می‌فرماید ممکن است که بگوییم: «ایاک نَعْبُدُ» یعنی من دارم از سوی همه انسان‌ها اعلام بندگی می‌کنم و می‌گویم «ایاک نَعْبُدُ»؛ زیرا عبودیت و خضوع و پرستش خداوند متعال امری فطری است و همه انسان‌ها فطرتاً خدا را می‌پرستند و در برابر خداوند متعال خاضع‌اند. قرآن به ما تعلیم می‌دهد که وقتی می‌گویید «ایاک نَعْبُدُ»، همه انسان‌های عالم را همراه خودتان ببینید و احساس کنید که تنها نیستید. این‌گونه نیست که در حال غربت و تنهایی خدا را می‌پرستید. همه انسان‌ها، چه بخواهند و چه نخواهند، چه علم داشته باشند و چه نداشته باشند، فطرتاً خدا را می‌پرستند.

سپس ایشان می‌فرماید: ولی «ایاک نَعْبُدُ» معنای بالاتری دارد. کسی که می‌گوید «ایاک نَعْبُدُ»، دارد از سوی کاروان هستی سخن می‌گوید؛ یعنی خدایا، همه موجودات عالم تو را می‌پرستند و من هم جزئی از موجودات عالم هستم. درواقع، کاروان هستی و همه اجزای جهان طبیعت و فراطبیعت را در کنار خودش در حال بندگی و اطاعت خدا و سریازی خدا می‌بیند. سخن‌گفتن از سوی تمام هستی و همراه خود دیدن آن، امیدواری و نیروی و قدرتی به انسان می‌دهد که

انسان با
گفتن «ایاک
نعبد» همه
کائنات را
همراه خود
در عبودیت
می‌بیند

خدایا، تمام کاروان هستی، همه موجودات، چه جانداران و چه بی‌جان‌ها، همگی تو را تسبیح و تو را بندگی می‌کنند؛ پس من هم در مسیر عبادت تو حرکت می‌کنم؛ یعنی در مسیر همین کاروان. چون من با قوانین حاکم بر جهان طبیعت همراه هستم و با هدف آن‌ها که عبودیت و پرستش خداست، هم‌مسیرم، آن‌ها به یاری من می‌آیند. امدادهای غیبی از اینجا نشئت می‌گیرد که انسان در مسیر حرکت کاروان هستی و اجزای جهان باشد.

نمونه دیگر از تفاسیر ایشان، آیه «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (جمعه: ۱) است که از آیات جهان‌شناسی است و جهان را توصیف می‌کند. آیه می‌گوید همه موجودات آسمان‌ها و زمین تسبیح خدا را می‌گویند و خدا را تقدیس می‌کنند. مقام معظم رهبری می‌فرماید این آیه پیامی اجتماعی به ما می‌دهد. ایشان نکته‌ای تربیتی را از این آیه استنتاج می‌کند و می‌فرماید اگر کسی باور کرد که موجودات عالم خدا را تسبیح می‌کنند، پس یقین پیدا می‌کند که خدای هستی بی‌نقص است. از آنجاکه به این خدایی مؤمن است که مبرا از هر عیب و نقصانی است، این ایمان امیدی وصف‌ناپذیر و دل‌گرمی به او می‌دهد. او می‌داند که چون همه هستی خدا را تسبیح می‌کنند و او هم به چنین خدایی تکیه دارد، پس به خدایی تکیه کرده است که در علمش نقص نیست و در قدرت و حکمت و رأفت و رحمتش هیچ‌گونه ضعف و نقصی وجود

ندارد. چنین انسانی و چنین جامعه‌ای، بازوان قدرتمندی و دل پرآمیدی پیدا می‌کند.

چنین جامعه‌ای به این باور می‌رسد که چون من به چنین خدای بی‌نقصی تکیه دارم که در همهٔ صفات کمالیه در اوج و در نهایت است و کمالات بی‌نهایتی دارد، بنابراین در آرمان‌های الهی و انسانی، در حرکت و نهضتی که برای تحقق دین چنین خدایی پدید آورده‌ام، تنها نیستم؛ از این رو، می‌فهمد که هدف و آرمان و جهادش هماهنگ و همراه با کاروان هستی است. لذا می‌فهمد که در راه مبارزه با طاغوت و جهاد برای تحقق جامعهٔ اسلامی و آرمانی، هرچند تجهیزاتش و قدرت نظامی‌اش و ثروتش در مقابل دشمنان ناچیز است، ولی از یاری خدایی بهره‌مند است که جهان تحت سیطره و نفوذ اوست. به همین دلیل، در عین اینکه به لحاظ اسباب ظاهری، اصولاً شرایط پیروزی برای چنین مؤمنان و جامعه‌ای فراهم نیست، به پیروزی خودشان یقین دارند و امیدوارند خداوند متعال آن‌ها را هم پیروز می‌کند.

مقام معظم رهبری می‌فرماید ما پیش از انقلاب با علمایی مذاکره داشتیم و آن‌ها را به انقلاب و حرکت دعوت می‌کردیم، ولی تنها عذری که آن‌ها برای همراهی نکردن داشتند، این بود که می‌گفتند: نمی‌توان جنگید، نمی‌توان انقلاب کرد، نمی‌توان پیروز شد، نمی‌توان بر این شاهی که تا بن دندان مسلح است و غرب و شرق از او حمایت می‌کنند، با چهار تا طلبه و مردمی

ایمان به
خدای
بی‌نقص
عامل
پیروزی بر
قدرت‌های
دنیا

که در کوچه و بازارند و بدون سلاح و قدرت‌اند، غلبه کرد؛ زیرا چنین باوری نداشتند و چنین پیام‌هایی از آیات قرآن دریافت نکرده بودند.



پس از بیان اینکه گرایش تفسیری ایشان اجتماعی‌تربیتی است، وارد بحث روش‌شناسی تفسیری ایشان شویم. مقام معظم رهبری چه روشی را برای برداشت از قرآن برگزیده‌اند؟



در میان روش‌های تفسیری موجود (همچون: روش روایی، روش علمی، روش عقلی و روش ادبی) روش تفسیری مقام معظم رهبری طبق تأکید خود ایشان در جاهای مختلف، روش تفسیر قرآن با قرآن است. به بیان دیگر، روش تفسیری ایشان روش تدبری است که برآمده از تدبر در آیات قرآن کریم است. اما روش تدبری معظم‌له چند ویژگی دارد؛ البته این ویژگی‌ها انحصاری نیست. مفسران دیگری نیز وجود دارند که روش تفسیری‌شان تدبری و تفسیر قرآن با قرآن است و ممکن است این ویژگی‌ها یا بخشی از این ویژگی‌ها را داشته باشند. اولین ویژگی روش تدبری مقام معظم رهبری، تدبر و تعمق در مفاد واژگان یک آیه است. ایشان صرف‌نظر از آیات قبل و بعد و آیات مرتبطی که در دیگر سوره‌ها وجود دارد، در مفاد واژگان یک آیه تعمق و تدبر می‌کند و با تکیه بر قواعد ادبی و تفسیری، نکات ارزشمندی را استخراج می‌کند.

روش
تفسیری
مقام معظم
رهبری روش
تفسیر قرآن
به قرآن
است

ویژگی‌های
روش تدبری
مقام معظم
رهبری در
تفسیر قرآن
به قرآن
۱. تدبر و
تعمق در
مفاد واژگان

مرحله بعدی روش ایشان تدبر در آیات هم‌نشین است؛ بدین‌گونه که هنگام تفسیر یک آیه، در عین اینکه دربارهٔ واژگان و جملات آیه تعمق و تدبر دارد، در آیات قبل و بعد یا همان آیات هم‌نشین هم تعمق می‌کند و با استمداد از مفاد آنها، مراد الهی را از آیه مدنظر به‌دست می‌آورد.

۲. تدبر در آیات هم‌نشین

ویژگی دیگر روش تفسیری ایشان نگاه استقلالی و نگاه ساختاری به آیات است. نگاه استقلالی یعنی هنگام تفسیر آیه‌ای، به آیه قبل و بعد آن توجهی ندارد و آیه را منقطع از آیات قبل و بعد در نظر می‌گیرد؛ گویا آیه را از سوره خارج می‌کند و با نگاه استقلالی به آن و بدون توجه به سیاق آیات، آیات هم‌نشین مفاد این آیه را فهم و تفسیر می‌کند.

۳. نگاه استقلالی و ساختاری به آیات

لازم نیست مفسر نگاه استقلالی به آیه داشته باشد؛ بلکه ممکن است آیه مصطلحی باشد که چند جمله دارد و مفسر یک جمله از آن سه جمله را به‌طور مستقل و بدون در نظر گرفتن ارتباطش با جملات قبل و بعد، تفسیر می‌کند. مفسر می‌تواند یک آیه را بدون توجه به سیاق سوره و آیات قبل و بعدش تفسیر کند یا یک جمله از آیه‌ای را با نگاه استقلالی تفسیر کند. اگر قواعد و روش نگاه استقلالی رعایت شود، آنچه مفسر از آن آیه می‌فهمد، حجت و همان مراد خداوند متعال است.

نگاه ساختاری یعنی مفسر آیه‌ای را در ساختار سوره در نظر بگیرد و آن را با آیات قبل و بعدش یا با موضوع محوری آن سوره تفسیر کند. به عبارت دیگر، مفسر می‌گوید این آیه

مفهوم و معنای خودش را وام‌دار معنای آیات قبل و بعد است. در این روش، مفسر سوره را جزء واحد می‌بیند که موضوع و غرض واحدی دارد و ساختار و پیوند معنایی میان آیات آن سوره پیرامون این موضوع محوری برقرار است. معنایی که مفسر با نگاه ساختاری به سوره از این آیه به دست می‌آورد نیز مراد خداوند متعال و حجت است.

ممکن است وقتی با نگاه استقلالی به آیه‌ای نگاه می‌کنیم، معنایی را بفهمیم که با معنای فهمیده‌شده از نگاه ساختاری متفاوت باشد. در این حالت، هر دو دریافت ما حجت‌اند و مراد خدا از این آیه واحدند. این از وجوه اعجاز قرآن کریم است که یک آیه یا یک جمله‌اش درون متن و درون سوره یک معنا می‌دهد و همان جمله و آیه را اگر به‌طور استقلالی بررسی کنیم، معنای متفاوتی می‌دهد.

ویژگی بعدی روش تفسیری مقام معظم رهبری، توسعه در مصادیق واژگان آیات است. زمانی که مفسر با نگاهی عرفی به آیه‌ای نگاه می‌کند، مصداق آیه را در نظر می‌گیرد؛ اما ایشان مفهوم و مراد از آن واژه را در آن مصداق روشن و متعارف منحصر نمی‌کند؛ بلکه در مصداق توسعه می‌دهد و معتقد است واژه درون آیه‌ای در زمان‌های مختلف می‌تواند مصداق‌های مختلف داشته باشد.

مفسر نمی‌تواند رویکرد تربیتی و رویکرد اجتماعی داشته باشد، اما از قاعده توسعه در مصادیق واژگان استفاده نکند.

اگر توسعه در مصادیق واژگان نباشد، مفهوم واژه در همان مصادیق عصر نزول قرآن کریم یا برخی از مصادیق متعارف منحصر می‌شود؛ درحالی‌که قرآن کتاب جاودان است و برای همهٔ زمان‌ها و ملت‌ها تا روز قیامت است. پس قرآنی که جاودان است و قرآنی که چنین جامعیت و جاودانگی دارد، باید در هر عصری پاسخ‌گوی نیازها و پرسش‌های مردمان عصر خودش باشد.

زمانی قرآن می‌تواند پاسخ‌گوی نیازها، مسائل، نگاه‌ها و دغدغه‌های جدید باشد که واژگان قرآن و جملات قرآن ظرفیت توسعه‌پذیری داشته باشد؛ البته به صورت روشمند و بدون بدعت یا تحمیل بر قرآن و تفسیر به رأی. توسعهٔ یک مصداق قواعدی تفسیری دارد که اگر رعایت شود، توسعه در مصداق امری لازم و ضروری است و همهٔ مصادیقی که از طریق توسعه‌دادن در مصادیق به دست می‌آوریم، مراد و پیام خداوند متعال است.

ویژگی بعدی روش تفسیر مقام معظم رهبری مقید نکردن مفهوم واژگان به فهم و قیود عرفی و متعارف است. نباید مراد خداوند متعال از یک آیه را به قیود و فهم عرفی منحصر کنیم. در روش تفسیر قرآن به قرآن قاعده‌ای داریم به نام قاعدهٔ اطلاق. این قاعده با قاعدهٔ اطلاق که در علم اصول است، تفاوت دارد. مقام معظم رهبری در تفسیرشان از قاعدهٔ اطلاق تفسیری به درستی و به کرات استفاده می‌کند و همین

۵.

مقید نکردن

مفهوم

واژگان به

فهم و قیود

عرفی و

متعارف

باعث استنتاج‌ها و نوآوری‌هایی در فهم آیات قرآن کریم می‌شود.

۶. بی‌توجهی به داده‌های علمی در تفسیر قرآن نیز از ویژگی‌های روش تدبری مقام معظم رهبری است. ایشان معتقد است که ما باید قرآن را با خود قرآن فهم کنیم و با تدبر در قرآن باید مراد خداوند متعال از آیات را به دست آوریم. داده‌های علمی و بشری در حوزه طبیعت، کهکشان‌شناسی، گیاه‌شناسی، زمین‌شناسی و ... را نباید منبع فهم خودمان از قرآن کریم قرار دهیم تا دچار به تحمیل داده‌های علمی بر قرآن نشویم. ایشان می‌فرماید آن زمانی که تفسیر سوره جمعه را شروع کرده بودم، در همان اوایل دهه ۶۰، برخی از دوستان که متوجه شده بودند درباره تسبیح موجودات بحث می‌کنم، مقاله‌ای علمی را برای من پیدا کرده بودند و فرستادند. دانشمندان در این مقاله علمی ادعا کرده بودند که حیوانات و گیاهان سخن می‌گویند و زبان و صوت دارند. دوست من این مقاله را فرستاد که بگویم بر اساس این داده‌های علمی، این موجودات با صوت با خدا سخن می‌گویند و خداوند متعال را تسبیح می‌کنند. من این مقاله را خواندم، ولی نمی‌خواهم این حرف را به قرآن نسبت بدهم که تسبیح موجودات به شکل لفظی و صوتی است. البته از نظر ایشان تسبیح موجودات قولی است؛ یعنی تسبیح حالی و تکوینی نیست، اما قولی بودن لزوماً لفظی و صوتی بودن نیست.

۷. تحفظ
برای حفظ
معنای
ظاهری
واژگان و آیه

ویژگی دیگر روش تفسیری مقام معظم رهبری تحفظ برای حفظ معنای ظاهری واژگان و آیه است؛ یعنی نمی‌توانیم با کمترین قرینه یا احتمالی، از معنای ظاهری آیه رفع ید کنیم؛ بلکه باید دلیل محکمی داشته باشیم تا بخواهیم از معنای ظاهری یک آیه فراتر برویم و آن آیه را تأویل کنیم. برای مثال، در آیه دوم سوره جمعه، یعنی ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾، خدای سبحان آن خدایی است که در میان امیین، پی‌سوادها، رسولی از میان خودشان برگزید. بسیاری از مفسران «امیین» را به پی‌سواد تفسیر کرده‌اند؛ یعنی کسانی که خواندن و نوشتن بلد نیستند. البته تفاسیر دیگری نیز شده است، اما بسیاری از مفسران نام‌دار «امی» را چنین معنا کرده‌اند. سپس از «منهم» استفاده کرده‌اند که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ هم خواندن و نوشتن بلد نبوده است. مقام معظم رهبری می‌فرمایند هرچند آیات دیگری ممکن است بر این دلالت کند که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ خواندن و نوشتن بلد نبوده است، آیه ﴿وَلَا تَخْطُهُ بِيَمِينِكَ﴾ (عنکبوت: ۴۸) می‌فرماید: ای رسول ما، تو نمی‌نوشتی. آیه دیگری می‌فرماید تو خواندن و نوشتن یاد نداشتی؛ ولی آیه مدنظر در سوره جمعه دلالتی ندارد که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ خواندن و نوشتن بلد نبوده است. اگر آیه دیگری دلالت دارد، دلیل نمی‌شود که اینجا هم بگوییم این آیه در سوره جمعه نیز دلالت دارد بر اینکه پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ خواندن و نوشتن بلد نبوده

است؛ زیرا آیه می‌گوید ما از میان این جمعیت بی‌سواد رسولی برگزیدیم. برگزیدن رسول از میان جمعیت بی‌سواد دلالت بر این ندارد که خود این فردی که برگزیده شده نیز بی‌سواد بوده باشد. اگر جامعه‌ای و قومی باشد که اصلاً فرد باسوادی درونش نباشد و همه افراد قوم بدون استثنا بی‌سواد باشند، آن‌گاه «منهم» می‌تواند چنین دلالتی داشته باشد. زمانی که در میان قومی اکثراً بی‌سوادند، ولی باسواد به اندازه انگشت‌شمار در میانشان است، پس «منهم» بر این دلالت ندارد که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ نیز خواندن و نوشتن بلد نبوده است.

مثال بالا نشان می‌دهد که مقام معظم رهبری بر معنای ظاهری و بر حد دلالت آیات و واژگان تمرکز و دقت دارند. باید حد دلالت واژه و جمله را در تفسیر قرآن بدانیم. اگر حد دلالت جمله این است که پیامبر ﷺ از این قوم انتخاب شده است، نباید بر آن اضافه کنیم و بگوییم بی‌سواد هم هست؛ زیرا معنای بی‌سواد بودن را ما بر مفاد این جمله اضافه می‌کنیم؛ درحالی که حد دلالت این جمله محدود است و دلالتی بر این معنا ندارد.

بسیاری از مفسران در آیه «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (توبه: ۷۳) گفته‌اند «جَاهِدِ الْكُفَّارَ» یعنی جهاد زبانی و جهاد فیزیکی؛ از جمله جهاد نظامی. ولی وقتی به منافقان می‌رسند می‌گویند: جنگ با منافقان نداریم و جهاد با منافقان به معنای جهاد فرهنگی و تبلیغی یا نهایتاً طرد کردن و تبعید

منافقان به خارج از جامعهٔ دینی و اسلامی است؛ مثلاً تبعید از مدینه در زمان پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ به خارج از آن. دلیل برخی از مفسران این است که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ با کافران جنگید، ولی در طول حیات مبارکش اصلاً با منافقان نجنگید؛ همین سیرهٔ پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ دلیل بر آن است که مراد از «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ»، جهاد با کفار است که شامل جنگ و قتال می‌شود؛ اما جهاد با منافقان شامل جنگ و قتال نمی‌شود.

مقام معظم رهبری می‌فرماید: این آیه یعنی جنگیدن با کفار و جنگیدن با منافقان. درست است که واژهٔ «جهاد» در قرآن کریم به معنای غیرقتال هم آمده است، مانند «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»، اما این واژه در اکثر موارد به معنای قتال آمده است و اینجا نمی‌توان گفت که جهاد با کفار شامل قتال و جنگ می‌شود، اما جاهد المنافقین شامل قتال و جنگ نمی‌شود.

بر اساس آیات و روایات، امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام در عصر ظهور با منافقان می‌جنگند، همین مطلب می‌تواند مؤید فهم و نظر مقام معظم رهبری باشد؛ یعنی در عصر ظهور، نه کافر باید روی زمین باشد و نه منافق. همه یا باید ایمان حقیقی بیاورند یا کشته شوند. در روایات داریم که امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام منافقان را هم به قتل می‌رساند؛ یعنی آن‌هایی که اظهار اسلام و ایمان می‌کنند، ولی در دل ایمان ندارند. سیرهٔ امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام سیرهٔ قرآن است و برای احیا و اجرای قرآن آمده است. آیات دیگری

هم داریم که نه به صراحت، اما به اشاره دلالت می‌کند که زمانی باید منافقان را نیز از روی زمین برداشت. این امر با جنگ و قتال محقق می‌شود.

۸. عدم اعلام نظر مختار در برخی از موارد در تفسیر آیات

ویژگی دیگر روش تفسیری مقام معظم رهبری این است که ایشان اصرار ندارد لزوماً در هر آیه‌ای آن معنای برگزیده را تعییناً مشخص کند. اغلب این کار را انجام می‌دهد، اما در مواردی هم می‌فرماید درباره‌ی این موضوع در این آیه دو احتمال وجود دارد: یک احتمال این است و یک احتمال این؛ اما هیچ احتمالی را بر نمی‌گزینند. البته در اکثر موارد نظر خودشان را به‌طور قاطع معین و احتمال برگزیده را تأیید و تقویت می‌کنند؛ اما در مواردی هم به ذکر احتمالات بسنده می‌کنند. این نکته مهمی است که لزومی ندارد مفسر بر خودش واجب بداند و الزام کند که حتماً در هر آیه‌ای باید نظر برگزیده‌ای داشته باشد. اگر جایی مفسر به ترجیح نرسید، به بیان احتمالات درباره‌ی آن موضوع بسنده می‌کند.

ایشان در ارائه‌ی تفسیر آیات چه فرایندی را طی می‌کنند؟



فرایند
تفسیری
مقام معظم
رهبری

مقام معظم رهبری در فرایند تفسیر یک سوره یا یک آیه ابتدا ترجمه‌ی دقیق و روشنی از آیه را ارائه می‌دهد و به ترجمه‌های رایج اکتفا نمی‌کند. در مواردی آن ترجمه‌ها را نقد و ترجمه‌ی دقیقی متکی بر فهم خودشان را ارائه می‌کند.



۱. ترجمه
دقیق آیه

سپس در تلاوت آن آیه به قرائت‌های مختلف توجه دارد. ایشان قرائت‌های مختلف را خوب می‌شناسد و به آن‌ها تسلط دارد؛ هرچند معتقد است قرائت‌های مختلف در آیات قرآن کریم نقش ویژه‌ای در مفاد آن آیات ندارد؛ یعنی تفاوت جدی در تفسیر آیات ایجاد نمی‌کنند. برای مثال، وقتی قاری محترم آیتی را تلاوت می‌فرماید، مقام معظم رهبری به ایشان تذکر می‌دهد که، شما جمله اول این آیه را با قرائت حفص خواندید و جمله بعدی‌اش را مثلاً با قرائت ورش که در شمال آفریقا رایج است و این درست نیست! اگر قاریانی مثل عبدالباسط حمد را در یک تلاوت هم به قرائت ورش و هم به قرائت حفص می‌خوانند، درواقع یک آیه را یک بار با قرائت حفص می‌خوانند و یک بار با قرائت ورش؛ نه اینکه یک جمله از آیه‌ای را با یک قرائت و جمله دیگر را با قرائت دیگر بخوانند.

۲. توجه به قرائت‌های مختلف

مقام معظم رهبری پس از تلاوت آیه و بیان ترجمه، درباره موضوع یا موضوعات محوری سوره مدنظر سخن می‌گوید. عده‌ای از مفسران اعتقاد ندارند که سوره‌های قرآن دارای موضوع واحدند یا چند موضوع محوری دارند؛ ازاین‌رو، آیات یک سوره را به ترتیب تفسیر می‌کنند. گروهی از مفسران معتقدند هر سوره‌ای موضوع واحدی دارد و هر سوره‌ای یک درس به ما می‌دهد که موضوع واحدش یا توحید است یا نبوت یا روابط خانوادگی یا احکام یا موضوعات دیگر و همه آیات

۳. بیان موضوع یا موضوعات محوری سوره مدنظر

آن سوره ناظر به این موضوع است و آیات ریزموضوعات این موضوع واحد را بررسی و تبیین می‌کنند.



ایشان قرینه غرض و موضوع محوری را چقدر در برداشت از قرآن پررنگ می‌دانند و آیا همیشه به دنبال غرض هستند؟



مقام معظم رهبری روش میانه‌ای دارند. ایشان در بعضی از سوره‌ها می‌فرماید این سوره موضوع محوری دارد و موضوع محوری‌اش هم مثلاً این سه موضوع است. برای نمونه، در اولین آیه سوره جمعه ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ می‌فرماید: این آیه مقدمه به‌شمار می‌رود و در مقام استدلال برای مفاد آیه بعدی است که بعثت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ را بیان می‌کند. پس تسبیح موجودات در مقام تعلیل است برای «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم» تا آخر. سپس می‌فرماید غیر از آیه اول، خود سوره جمعه سه موضوع محوری دارد: موضوع اول، بعثت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و مراحل بعثت پیامبر ﷺ به لحاظ تربیت انسانی و جامعه اسلامی است؛ موضوع دوم گوشزد کردن انحرافات یهود است؛ موضوع سوم اهمیت نماز جمعه و اهتمام به نماز جمعه است. آن‌گاه با توجه به این سه موضوع محوری، آیات سوره جمعه را تفسیر می‌کند.

دربارهٔ سورهٔ حمد دربارهٔ موضوعات محوری توضیحی نمی‌دهد. شاید معتقد باشد که این سوره موضوع محوری ندارد. هنگام تفسیر سورهٔ حشر می‌فرماید این سوره موضوع محوری دارد و همهٔ آیات آن دربارهٔ همین موضوع محوری است. موضوع واحد سورهٔ حشر از نظر ایشان بیان یک قانون و سنت مهم الهی است. این سوره نازل شده تا قانونی مهم و سنت اجتماعی خداوند متعال را تبیین کند و مسائلی که در این سوره آمده، مثل اخراج بنی‌نضیر از مدینه و وعده‌ها و حیل‌های منافقان در قبال جامعهٔ اسلامی و وعده‌هایی که به قبیلهٔ بنی‌نضیر دادند، شرح همین موضوع واحدند.

قانون مدنظر در سورهٔ حشر این است که دشمنان خداوند در برابر مؤمنان آسیب‌پذیرند. خداوند می‌خواهد بفرماید شما مؤمنان در هر مرتبه‌ای که باشید و حتی ضعیف‌ترین جمعیت زمان خودتان باشید، اما چون در راه خدا قیام کرده‌اید و برای خدا مجاهده می‌کنید، دشمنان شما آسیب‌پذیرند و نمی‌توانند بر شما غلبه کنند. همهٔ تدابیر دشمنان شما در مقابل حیلۀ خداوند و نیرویی که خداوند به مؤمنان می‌دهد، هیچ است و آنان ناتوان‌اند و شکست می‌خورند. از نظر مقام معظم رهبری، داستان بنی‌نضیر به همین دلیل در این سوره آمده است. خداوند می‌خواهد بگوید قبیلهٔ بنی‌نضیر با آن قلعه‌های مستحکم و مرتفعی که ساخته بودند و شما گمان نمی‌کردید بتوانید بر آن‌ها غلبه کنید و خودشان

موضوع
محوری
سورهٔ حشر
آسیب‌پذیری
دشمنان
خداست

هم گمان نمی‌کردند که مغلوب شما شوند، خداوند متعال به راحتی اقتدار آن‌ها را شکست و آن‌ها را ذلیل و خوار کرد که خودشان پا به فرار گذاشتند. بدانید در هر زمانی در طول تاریخ، هر قومی برای خدا و اجرای قرآن و دین اسلام قیام کند، اگر به لحاظ اسباب ظاهری بسیار ضعیف و ناتوان باشد و دشمنان اسلام در اوج قدرت باشند، باز این جامعه مجاهد پیروز است و دشمنانش آسیب‌پذیرند. سپس ایشان می‌فرماید ما این قانون الهی را در طول انقلاب اسلامی مشاهده کردیم. چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، دیدیم که این قانون الهی چگونه نمایان می‌شود و چگونه اقتدار دشمنان ما را از بین می‌برد. این نگاه ایشان به ساختار سوره حشر و موضوع واحد آن است و آیات را با نگاه به این موضوع محوری تفسیر می‌کنند.

تا اینجا به اجمال به ویژگی‌های روش تدبری و تفسیری حضرت آقا اشاره شد، لطفاً مصادیقی از این ویژگی‌ها را بیان بفرمایید.

همان‌طور که گفتم، یکی از ویژگی‌های روش تدبری مقام معظم رهبری تدبر در مفاد واژگان قرآن کریم و جملات آیات است؛ بدون در نظر گرفتن آیات هم‌نشین یا جملات هم‌نشین یا آیات سوره‌های دیگر. یکی از مثال‌هایش در آیه پنجم سوره

بررسی
معنای
تحلیل
تورات بر
یهود

جمعه است: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ ما تورات را بر یهود تحمیل کردیم؛ ولی یهودیان تورات را حمل نکردند و چون تورات را حمل نکردند، مَثَل این‌ها مانند حماری است که کتاب‌هایی را بر دوش دارد و هیچ بهره‌ای از آن کتاب‌ها نمی‌برد.

در میان مفسران بحث است که مراد از «حملوا» و حمل تورات چیست. تحمیل تورات یعنی چه؟ حمل کردن و حمل نکردن تورات یعنی چه که خداوند متعال حمل نکردن را به یهودیان نسبت داده است؟ گروهی از مفسران گفته‌اند تحمیل تورات همان تکلیف احکام الزامی تورات است و حمل تورات هم یعنی عمل به آن تکلیف و حمل نکردن هم یعنی عمل نکردن به تکالیف تورات. مفسرانی مثل مرحوم طبرسی این دیدگاه را برگزیده‌اند. برخی از مفسران گفته‌اند مراد از «حملوا»، یعنی «علموا» و تحمیل به معنای تعلیم است. خداوند می‌فرماید ما تورات را بر یهود تحمیل کردیم؛ یعنی آموزه‌های تورات را به یهود تعلیم دادیم. «لم یحملوها» نیز یعنی این‌ها به آموزه‌های تورات عمل نکردند.

مقام معظم رهبری پس از بیان این دو قول می‌فرماید قول دوم قول ضعیفی است و قول اول بهتر از قول دوم است. اما سپس می‌فرماید اصولاً برای اینکه بفهمیم مراد از تحمیل تورات و حمل تورات چیست، باید در خود واژه حمل و تورات

دقت کنیم؛ باید خود تورات را تحلیل کنیم که تورات چیست. تورات کتابی آسمانی است و مانند قرآن. وقتی آموزه‌های قرآن را که مشتمل بر بیش از شش هزار آیه است، تقسیم‌بندی می‌کنیم، می‌بینیم آموزه‌های قرآن چند بخش است. بخشی از آموزه‌های قرآن تکالیف است؛ یعنی تکلیف می‌کند به واجبات و پرهیز از محرّمات. بخش دیگری از آیات قرآن اعتقادات است؛ مثل باور به معاد، توحید، صفات خداوند متعال و وجود ملائکه. بخشی از آیات قرآن هشداردهنده است؛ مثل آیه «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ». برخی از آیات عبرت‌دهنده است؛ یعنی سرگذشت امت‌های گذشته را بیان می‌کند تا مسلمین عبرت بگیرند. بخشی از آیات قرآن نیز نصایح و مواعظ است. برخی از آیات قرآن هم اندیشه‌ها را حساس می‌کند برای اندیشیدن و تفکرکردن. قرآن مجموعه‌ای از این چند دسته آیات و این چند بخش است.

تورات هم کتابی آسمانی است؛ پس تورات هم بخش‌هایی مثل قرآن دارد. بخشی از تورات تکالیف است، بخشی اعتقادات است، بخشی عبرت‌دهنده و بخشی نیز هشداردهنده است. ایشان می‌فرماید پس تحمیل تورات، یعنی تحمیل این بخش‌های تورات و هر بخشی تحمیل خاص خودش را دارد. تحمیل اعتقادات و تحمیل تکالیف و تحمیل عبرت‌ها، هریک مصداق و معنایی مجزا دارد. حمل هریک نیز همین‌طور است؛ حمل اعتقادات،

یعنی اعتقاد پیدا کردن و باور استدلالی به عقاید تورات؛ حمل تکالیف تورات، یعنی التزام عملی به تکالیف؛ حمل عبرت‌های تورات، یعنی عبرت گرفتن از هشدارهای تورات؛ حمل نصایح تورات، یعنی شنیدن نصایح با دل و جان و پیروی کردن از آن‌ها.

وقتی تورات بخش‌های مختلفی دارد، تحمیل تورات یعنی اینکه بخش‌های مختلف را در ذهن و جان یهودیان نشان‌دیم. اینکه آن‌ها حمل نکردند، یعنی آنجایی که باید باور و اعتقاد پیدا کنند، اعتقاد پیدا نکردند، به تکالیفی که باید عمل می‌کردند، عمل نکردند، آنجایی که باید هشدار می‌گرفتند و پرهیز می‌کردند، هشدار نگرفتند و پرهیز نکردند؛ آنجایی که دلشان باید با نصایح تورات نرم می‌شد و رقت قلب و لطافت روح پیدا می‌کردند، این‌گونه نشدند. مقام معظم رهبری با تحلیل مفهومی و مصداقی تورات، به معنای تحمیل تورات و حمل تورات می‌رسد. سپس ایشان می‌فرماید که خداوند نفرمود ما تورات را عطا کردیم؛ بلکه می‌فرماید تورات را به آن‌ها تحمیل کردیم؛ یعنی یهودی‌ها خودشان نمی‌خواستند و ما به آن‌ها تحمیل کردیم. آن‌گاه ایشان می‌فرماید البته این ویژگی مشترک همه امت‌هاست. همه امت‌ها در مواجهه اول با پیامبرشان حالت امتناع و نپذیرفتن داشتند و به مرور زمان با میل و رغبت آن دین را پذیرفتند.

مصداق دیگر، واژه تقیه در آیات آخر سوره حشر است که

بررسی
معنای تقیه

امر به تقوا شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاسْتَنْظِرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لِغَدٍ﴾ (حشر: ۱۸). ایشان در تحلیل واژه تقوا می‌فرماید تقیه یعنی چه؟ ما پیش از انقلاب با تعدادی از علما درباره تقیه بحث داشتیم. آن‌ها می‌گفتند باید تقیه کرد و با شاه نجنگید؛ نباید انقلاب کرد و تقیه واجب است! تقیه واجب است؛ یعنی با شاه مبارزه نکنید، مخالفت نکنید، انقلاب نکنید. ما به آن‌ها می‌گفتیم تقیه معنایش این نیست. سپس مقام معظم رهبری واژه تقیه را تحلیل می‌کند و می‌فرماید: مثلاً در روایات داریم که تقیه سپر مؤمن است. این روایت واژه تقیه را توضیح می‌دهد. تقیه یعنی محافظت کردن از خود. شما دو گونه می‌توانید خودتان را محفوظ بدارید و از خودتان حفاظت کنید؛ آن‌که در زمان جنگ در خانه نشسته است، دارد از خود حفاظت می‌کند و آن رزمنده‌ای هم که در خط مقدم در سنگر مستحکم نشسته است، دارد از خود محافظت می‌کند. تقیه کدام محافظت است؟ در خانه نشستن و ساکت شدن و ساکن شدن اصلاً تقیه لازم ندارد. شما موقعی که نمی‌خواهید با دشمن بجنگید و می‌خواهید سکوت کنید و ساکن باشید و حرکت اعتراضی نداشته باشید و مخالفت عملی نکنید، تهدیدی از سوی دشمن نیست که بخواهید خودتان را حفظ کنید. تقیه‌ای که حضرات معصومین علیهم‌السلام فرموده‌اند، یعنی در هنگام جنگ و مبارزه و حرکت کردن، نه در خانه نشستن! تقیه یعنی خودتان را محافظت کنید، درحالی‌که دارید

حرکت و مبارزه می‌کنید؛ نه زمانی که در انزوا هستید و در حال سکون و سکوت.

یکی دیگر از ویژگی‌های نگاه ایشان به واژگان قرآن این است که استعمال لفظ در اکثر از یک جایز می‌داند. به این موضوع تصریح نمی‌کند؛ اما در تفصیلی که در این سه کتاب دارد، نشان می‌دهد که چنین معنایی دارد. مثلاً، ایشان در آیه نخست سوره حمد وقتی به واژه «رب» می‌رسد، می‌فرماید برای رب چند معنا گفته شده است: رب به معنای مدبر و گرداننده که فارسی‌اش می‌شود کردگار؛ رب به معنای رشددهنده و پرورش‌دهنده که در فارسی پروردگار است؛ رب به معنای مالک بودن و صاحب‌اختیار بودن که فارسی‌اش می‌شود خداوندگار. ایشان می‌فرماید رب در این آیه در هر سه معنا به کار رفته است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی ای مدبر و تدبیرکننده و پرورش‌دهنده و مالک عالمین! یعنی یک واژه را در هر سه معنا به کار می‌برد؛ درحالی که مفسران دیگر وقتی به واژه رب می‌رسند، برخی گفته‌اند یعنی مالک مدبر و دو معنا را گرفته‌اند و پرورش‌دهندگی را کنار گذاشته‌اند. برخی‌ها به معنای پرورش‌دهنده گرفته‌اند و برخی به معنای سید یا مالک؛ اما ایشان می‌فرماید رب در هر سه معنا در استعمال واحد به کار رفته است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، یعنی همه حمد‌ها برای خدایی است که تدبیرکننده عالمین و پرورش‌دهنده عالمین و مالک و صاحب‌اختیار عالمین است.

جواز
استعمال
لفظ در اکثر
از یک معنا
در دیدگاه
رهبری

لطفاً با بیان مصداق از توجه به اطلاق واژگان در روش تفسیری معظم له این ویژگی را شرح کنید.



چنان که گفته شد یکی دیگر از ویژگی‌های روشی مقام معظم رهبری توجه به اطلاق واژگان است. مراد از اطلاق در اینجا لزوماً معنای اطلاق در علم اصول نیست؛ بلکه ایشان می‌فرماید نباید واژگان قرآن را بر اساس معنای متعارفی که در میان اعراب دارد تفسیر کنیم. در مواردی معنای یک واژه در قرآن همان معنای متعارف و عرفی‌اش است؛ اما در برخی از آیات این گونه نیست و معنای عام‌تر و گسترده‌تری دارد. برای نمونه، در توصیف مجاهدان اولیه در مکه، خداوند در آیه هشتم سوره حشر می‌فرماید: «أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»؛ این‌ها نخستین صادقان هستند. معنای عرفی صدق، صدق قولی است؛ صادق یعنی کسی که راست گوست. ایشان می‌فرماید اینجا معنایش مطلق است و گستره وسیع‌تری دارد. صادقون یعنی هم در سخن گفتن صادق‌اند و هم در عمل و هم در ایمان و اعتقاداتشان؛ پس صدق در اینجا محدود به آن فهم عرفی‌اش نیست؛ زیرا در گفت‌وگوهای متعارف موقعی که می‌گوییم زید صادق است، یعنی دروغ نمی‌گوید؛ اما «صَادِقُونَ» در اینجا لزوماً به معنای صدق قولی نیست. یکی از مصداق «صَادِقُونَ» در اینجا صدق قولی است؛ وگرنه مفهوم



گستره
معنای

صدق فراتر
از فهم عرفی

این واژه اطلاق دارد، گستره‌اش وسیع‌تر است و شامل صدق در نیت و عقاید و عمل هم می‌شود.

همچنین در آیه ۱۱ سوره حشر که خداوند متعال ویژگی منافقون را بیان می‌کند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا؟» آیا منافقان و کسانی را که نفاق دارند نمی‌بینی؟ منافق، یعنی کسانی که با مؤمنان نفاق دارند و در دل ایمان ندارند؛ ولی در زبان اظهار ایمان می‌کنند. ایشان می‌فرماید نفاق اعم است و منافق هم در مقابل مؤمنان نفاق دارد و هم غیرمؤمنان؛ مثلاً، منافقان مدینه هم در مقابل مؤمنان مدینه و اصحاب پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ نفاق داشتند و هم در مقابل مشرکان مکه و یهود و نصاری اطراف مدینه؛ زیرا اولاً در دل ایمان حقیقی نداشتند، اما در ظاهر اظهار ایمان و اسلام می‌کردند و ثانیاً، نفاقشان با مشرکان و یهود و نصاری اطراف مدینه هم این بود که به آن‌ها وعده همراهی و همکاری می‌داند، اما هرگاه پای خطر به میان می‌آمد و جان و مالشان را در خطر می‌دیدند، خلف وعده می‌کردند.

در اواخر سوره جمعه خداوند متعال کسانی را که در نماز جمعه شرکت کرده بودند، سرزنش می‌کند. پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ در حال ایراد خطبه نماز جمعه در مدینه بودند که کاروان تجاری دحیه کلبی، پیش از اینکه اسلام بیاورد، با ساز و دهل مردم مدینه را آگاه کرد که وارد شهر می‌شوند. همه نمازگزاران نماز را ترک کردند و بر اساس روایات، کمتر از

گستره
معنای نفاق
در برابر
مؤمنان و
غیرمؤمنان

ده نفر مانندند. بقیه برای خریدن اجناسی که نیاز داشتند نزد کاروان رفتند. خداوند متعال آنان را سرزنش می‌کند که چرا این کار را کردید و چرا درحالی که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ ایستاده بود و خطبه ایراد می‌کرد، او را رها کردید؟ سپس می‌فرماید: «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ» (جمعه: ۱۱)؛ بگو آن پادشاهایی که خدا برای شما در نظر گرفته است، بهتر از این تجارت و لهوی است که شما امروز دچارش شدید. مفسران جمله «ما عند الله خیر» را به پادشاهای اخروی تفسیر کرده‌اند که یعنی پادشاه اخروی که خداوند متعال در روز قیامت به شما می‌دهد، بهتر از این خریدی است که امروز انجام دادید.

مقام معظم رهبری می‌فرماید چرا «ما عند الله» را به پادشاه اخروی محصور کنیم؟ این عبارت اطلاق دارد. پاداشی که خداوند متعال به دلیل ترک نکردن نماز جمعه هم در دنیا و هم در آخرت به شما می‌دهد، بهتر از لهو و تجارت است. پاداش اخروی که بهشت است و نعمت‌های بهشتی؛ اما مفسران دیگر نوعاً به پاداش دنیوی اشاره ندارند. ایشان می‌فرماید آیه اطلاق دارد و شامل پاداش دنیوی هم می‌شود. آیه می‌خواهد بگوید اگر شما تجارت را رها کردید و در نماز جمعه شرکت کردید، ممکن است از بعضی سودهای مادی محروم شوید. کسی که مغازه‌دار است و روز جمعه سر مغازه‌اش نمی‌رود و به نماز جمعه می‌رود، ممکن است

اطلاق
معنای
پاداش به
دنیوی و
اخروی

چند صد هزار تومانی از سود محروم بشود؛ اما خداوند متعال سود غیرمستقیمی به او می‌دهد و آن سود اجتماعی است. وقتی که شما در نماز جمعه شرکت می‌کنید، اولاً، نماز جمعه باشکوهی برگزار و در میان مؤمنان هم‌دلی و عطوفت و مهربانی ایجاد می‌شود؛ یعنی هم‌دلی و هم‌بستگی‌شان بیشتر می‌شود. ثانیاً، با معارف دین آشنا می‌شوند. ثالثاً، از مشکلات و مسائل کشور و جهان اسلام آگاه می‌شوند. رابعاً، این اجتماع باشکوهشان رعب و وحشت در دل دشمنان و مستکبران ایجاد می‌کند. دشمنان وقتی می‌بینند اکثر مردم در نماز جمعه شرکت و اجتماع باشکوهی برگزار کرده‌اند، ابهت این جامعه و نظام آنان را فرامی‌گیرد. وقتی این جامعه اقتدار پیدا کرد، در اوضاع اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن جامعه اثر مثبت دارد و آثار مادی و دنیوی برای همه افراد جامعه دارد؛ از جمله افرادی که خودشان را از این سود مادی محروم کردند. ایشان می‌فرماید که «مَا عِنْدَ اللَّهِ» اعم است و اطلاق دارد؛ هم شامل پاداش اخروی می‌شود و هم شامل پاداش دنیوی.

بهره‌های اجتماعی شرکت در نماز جمعه در مقابل ترک‌کنندگان

در آیه ۲۰ سوره حشر نیز زمانی که خداوند متعال می‌فرماید گروهی هستند که خدا را فراموش می‌کنند و بعد دچار خودفراموشی می‌شوند، بالطبع گروهی هم هستند که اهل مراقبه و تقوا هستند و خدا را در یاد دارند و دچار خودفراموشی و خودفراموشی نمی‌شوند. در ادامه می‌فرماید: ﴿لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ﴾؛ اصحاب بهشت و اصحاب

اطلاق واژه اصحاب نار و اصحاب جنت

آتش یکسان نیستند. مفسران می‌گویند یعنی در روز قیامت مؤمنان به بهشت می‌روند و آن‌هایی که دچار خودفراموشی و خودفراموشی‌اند به جهنم می‌روند. مقام معظم رهبری می‌فرماید مساوی نبودن که در این آیه آمده، هم ناظر به دنیا و هم ناظر به آخرت است؛ یعنی ملتی که بیدار بود، جامعه اسلامی اگر جامعه بیداری بود، جامعه مجاهدی بود، جامعه باتقوایی بود، در همین دنیا جامعه پویایی است. جامعه‌ای است که به رشد، تعالی، نعمت‌های مادی و معنوی، رفاه، تمدن و حیات طیبه می‌رسد. چنین جامعه‌ای که خودفراموش نیست و دچار خودفراموشی هم نشده، در دنیا از اصحاب بهشت است؛ یعنی مرتبه‌ای از بهشت در دنیا شامل حال این جامعه می‌شود و وضعیت در دنیا هم بهتر از آن ملتی است که دچار خودفراموشی و خودفراموشی شده است. در آخرت نیز که به طریق اولی چنین جامعه‌ای از بهشت و حیات طیبه بهره‌مند است و جامعه مقابل دچار عذاب الهی می‌شود.

صدق
اصحاب
جنت و نار
بر ملت
ایران

سپس مقام معظم رهبری می‌فرماید که مصداق این آیه ملت ایران است. اینکه اصحاب بهشت و اصحاب جهنم مساوی نیستند، بر ملت ایران صدق می‌کند؛ ملت ایران قبل از انقلاب و ملت ایران بعد از انقلاب. ملت ایران قبل از انقلاب جزء اصحاب نار بود به نوعی؛ زیرا در غفلت و در گناه بود؛ یعنی آن فضای حاکم بر جامعه، نه همه مردم

ایران. آن جوی و آن روحی که حاکم بر جامعه بود، روح غفلت بود، روح جهل و جهالت به معارف عمیق اسلام بود و احکام اسلام اجرا نمی‌شد. آرمان‌های اسلامی در جامعه نبود. ولی بعد از انقلاب ملت ایران بیدار شد؛ خدا را در زندگی‌اش آورد، به یاد خدا افتاد، از خودفراموشی نجات پیدا کرد و به عزت و اقتدار رسید و عَلم اسلام را در دست گرفت، آرمان‌های اسلامی پیدا کرد و در مقابل اسلام‌ستیزان قد عَلم کرد و روزبه‌روز دارد دشمنان اسلام را شکست می‌دهد و به عقب می‌راند. این هم مصداقی است برای آیه ۲۰ سوره حشر.

درواقع ایشان توسعه در مصادیق برخی مفاهیم قرآنی می‌دهند و از آن برداشت تربیتی و اجتماعی برای امروز می‌کنند؟



در این مثال‌ها نگاه اطلاق ایشان به واژگان و مصادیق آیات مشخص است و یک آیه را به دنیا یا به آخرت یا به یک مصداق خاص محدود نمی‌کنند. یکی دیگر از مثال‌های این ویژگی از این قرار است: آیه ۴ سوره حشر: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ ناظر به کسانی است که در مدینه با پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ مخالفت و منازعه کردند؛ یعنی یهود و مشرکان مکه و نصارا.

خداوند در این آیه می‌فرماید آن‌هایی که با خدا و رسول خدا دشمنی و مشاقه می‌کنند، خدا شدیدالعقاب است. گروهی از



خداوند برای مخالفان رسول خدا در دنیا و آخرت شدیدالعقاب است

مفسران «شدیدالعقاب» را به عذاب‌های اخروی معنا کردند که اگر کسی در دنیا با رسول خدا ﷺ مخالفت کند، دچار عذاب‌های اخروی می‌شود. مقام معظم رهبری می‌فرماید این شدیدالعقاب بودن هم در دنیاست و هم در آخرت. کسانی که با خدا و رسول خدا ﷺ منازعه و دشمنی می‌کنند و اسلام‌ستیزند، در دنیا هم دچار عقوبت و عذاب و شکست می‌شوند. عقوبتی که در دنیا دچارش می‌شوند، آن شکستی است که از جبهه حق می‌خورند، آن خواری و ذلتی است که از ناحیه جبهه حق و مدافعان راه رسول خدا ﷺ و دین خدا نصیب آن‌ها می‌شود.

دشمنی با تمام نهضت‌های الهی مصداق دشمنی با رسول خداست

در ادامه می‌فرماید این آیه پاسخ خداوند است به همه مخالفانی که در طول تاریخ در مقابل نظام‌های اسلامی و حرکت‌های اسلامی قیام می‌کنند. این به‌نوعی توسعه در مصداق هم است. مقام معظم رهبری می‌فرماید «شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» را محدود نکنید به آن دشمنان عصر بعثت و یهود و نصارای اطراف مدینه در عصر بعثت یا مشرکان قریش. هر ملتی، هر قومی، هرکسی که در مقابل جامعه دینی و اسلامی بایستد، در مقابل حرکت اسلامی، آن حرکتی که یک ملت برای تحقق آرمان‌های قرآن و اسلام قیام و حرکت می‌کند، مصداق «شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» است. مشاقه و دشمنی با مؤمنان در طول تاریخ مصداق این آیه سوره حشر است و این‌ها محکوم به شکست‌اند و دچار عقوبت دنیوی می‌شوند؛

یعنی همان شکستی که از این مجاهدان در راه خدا در طول تاریخ نصیبشان می‌شود.

از ویژگی‌های تفسیری مقام معظم رهبری توسعه در مصداق است و یکی از مثال‌ها همین آیهٔ سورهٔ حشر بود. اکنون هم که غرب، اسرائیل، آمریکا و کشورهای عربی در مقابل جامعهٔ ایران ایستاده‌اند که در راه تحقق قرآن و دین اسلام مجاهده می‌کنند، مصداق این آیه‌اند. هر مخالفی با حرکت اسلامی مصداق این آیه است.

آیهٔ ششم سورهٔ حشر دربارهٔ فِء است؛ یعنی اموالی که بدون جنگ و خون‌ریزی نصیب مسلمین می‌شود و جزء انفال است. خداوند در این آیهٔ شریفه می‌فرماید این اختصاص به رسول خداوند ﷺ دارد: ﴿وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كِنِّ اللَّهِ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ﴾؛ پس همهٔ اموالی که از قبیلهٔ بنی‌نضیر می‌ماند، جزء مصادیق فِء است و به پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و خداوند متعال و ذوی‌القربی اختصاص دارد که در آیهٔ بعد مشخص کرده است. در ادامهٔ آیه می‌فرماید: خداوند متعال رسولانش را بر هرکسی که بخواهد، مسلط می‌کند. یعنی پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ بر قبیلهٔ بنی‌نضیر مسلط شد. مقام معظم رهبری می‌فرماید «رسل» در اینجا به معنای رسولان الهی صرفاً نیست؛ به معنای حاملان پیام خداست. رسول یعنی کسی که حامل پیام است و رسل جمع رسول است. مقام معظم

منظور از رسول هر امتی است که حامل پیام الهی است

رهبری می‌فرماید هر ملتی و هر جمعیتی که حامل پیام خدا شود، یعنی قیام و اراده کند که دین خدا را در جامعه‌شان حاکم کنند، مصداق رسل در این آیه هستند و خداوند این ملت را بر مخالفان و دشمنانشان مسلط می‌کند؛ از جمله جامعه ایران.

از نظر ایشان، ملت ایران ملتی است که برای برپایی دین اسلام و اجرای احکام اسلام و قرآن قیام کرد و شاه را از بین برد و اکنون در مقابل اسلام‌ستیزان و جریان اسلام‌ستیزی با همه انواع و اقسامش قیام کرده است و مشکلات و مصائب را تحمل می‌کند؛ این مصداق «وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ» است. ملت ایران، ملتی که به این نظام و انقلاب و راه امام ایمان دارد و می‌خواهد این مسیر را ادامه دهد، همگی رسولان الهی‌اند و مصداق رسل‌اند و حاملان پیام خداوند متعال. این آیه می‌خواهد بگوید که خداوند شما را بر مستکبرین و دشمنان و اسلام‌ستیزان پیروز می‌کند.


نکته دیگر این است که این آیه از آیاتی است که ایشان نتیجه نگاه به یک جمله نگاه استقلالی دارند. اگر جمله «وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ» را با صدر آیه در نظر بگیرید و در ادامه جملات قبل تفسیر کنید، معنایش این می‌شود که قبيله بنی‌نضیر که اخراج شدند و فرار کردند و می‌گویم اموال و انفال در اختیار پیامبر بزرگوار اسلام و مصارفی است که دارند، به دلیل آن است که خدا اراده کرده است رسولش بر


نتیجه نگاه
استقلالی به
آیه تسلط
رسول بر
هرکه خدا
بخواهد

این اموال مسلط شود. این خداست که رسولش را بر قبیله بنی‌نضیر و بر اموال آن‌ها مسلط کرد. اگر نگاه ساختاری به این آیه داشته باشید، رسل در اینجا به معنای همان پیامبران خداست؛ زیرا خداوند اراده کرده است که پیامبرانش را مسلط کند و پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ هم یکی از رسولان الهی است؛ پس خداوند متعال پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ را مسلط کرد. اما اگر «وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ» را مستقل در نظر بگیرید، بدون جمله قبل و بعد، رسل در اینجا یعنی پیام‌آوران خداوند و آن‌هایی که حاملان پیام الهی‌اند. ملت ایران با انقلاب اسلامی و آرمان‌های اسلامی‌شان مصداق این آیه می‌شوند.

توسعه در مصداق آیه ۱۹ سوره حشر نیز مثال دیگر است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»؛ مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا هم کاری کرد که آن‌ها خودشان را فراموش کنند. مقام معظم رهبری معنای خودفراموشی را توسعه می‌دهد و می‌فرماید یک خودفراموشی فردی داریم که یک فرد در اثر غفلت از خدا خودفراموش بشود. یک خودفراموشی قشری داریم که صنفی از اصناف جامعه دچار خودفراموشی شود؛ یعنی رسالت و وظیفه‌اش را فراموش کند. یک خودفراموشی ملی داریم که یک ملت دچار خودفراموشی شود.

توسعه
خودفراموشی
فردی به
خودفراموشی
اجتماعی

درباره توجه ایشان به آیات هم‌نشین هم مصادیقی
 بفرمایید.

یکی دیگر از ویژگی‌های روش تفسیری مقام معظم
 رهبری این است که در تفسیر یک آیه به آیات هم‌نشین هم توجه دارند؛ یعنی ارتباط یک آیه را با آیات قبل و بعد هم در نظر می‌گیرند. این در نظر گرفتن جمعی آیات منجر به استنتاج‌های جدیدی می‌شود و نوآوری‌هایی را در رهیافت‌هایشان خلق می‌کند.

یکی از دلایل نام‌گذاری این روش «توجه به ارتباط معنایی آیات یک سوره» است که یکی از مصادیقش قاعده و روش تفسیری در ارتباط آیه ۱ با آیه ۲ سوره جمعه است. در آیه اول سوره جمعه خداوند متعال می‌فرماید: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»؛ آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، خداوند را تسبیح می‌کند. سپس چهار اسم از اسمای الهی را ذیل آیه ذکر می‌کند: «الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»؛ موجودات عالم، خدایی را تسبیح می‌کنند که ملک، قدوس، عزیز و حکیم است. سپس می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؛ آیه دوم درباره بعثت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و مراحل آن است که ایشان برای تربیت انسان‌ها طی می‌کنند: ابتدا

آیات را تلاوت می‌کنند و بعد تزکیه است و بعد تعلیم کتاب و حکمت.

آیا بین این آیه و آیه اول ارتباط است؟ اگر ارتباط است، تأثیری بر فهم ما از آیه دوم دارد یا ندارد؟ عده‌ای از مفسران توجهی به این ارتباط ندارند؛ یعنی آیه اول را مستقل تفسیر می‌کنند و آیه دوم را هم مستقل؛ اما برخی از مفسران آیه اول را مقدمه و زمینه‌سازی و استدلال برای مفاد آیه دوم می‌دانند. مقام معظم رهبری معتقدند آیه اول زمینه‌ساز آیه دوم است و آیه دوم بر مبنای آیه اول؛ یعنی در آیه اول که می‌گوید خداوند متعال ملک است، این ملک بودن خدا اقتضا می‌کند که بعثت و ارسال رسول و نزول قرآن و تشریح دین باشد، چون خدا ملک است و ملک بودن خدا حاکم بودن خداوند متعال را اطلاق دارد. خداوند هم در حوزه تکوین ملک است و هم در حوزه تشریح؛ یعنی ایشان برای ملک قائل به اطلاق است. از آنجاکه خدا در حوزه قانون‌گذاری ملک است، پس خدا باید قوانین زندگی را تشریح کند و بعثت رسول، معلول ملک بودن خداست. بعثت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ معلول ملک بودن خداست.

همچنین خداوند قدوس است؛ قدوس یعنی بی‌عیب و بی‌نقص است و هر کمالی را در حد اعلای خودش دارد. خدا قدوس است، یعنی علمش کامل‌ترین علم است. قدوس است، یعنی قدرتش کامل‌ترین قدرت است و علم و قدرتش هیچ نقص

و عیب و آفتی ندارد. قدوس است، یعنی خداوند نه نقص دارد و نه عیب؛ بلکه هر کمالی را در حد اعلا دارد. وقتی خداوند متعال قدوس است، پس دینی که می‌فرستد و بعثت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و نزول قرآن و تشریح دین هیچ‌گونه نقصی ندارد؛ زیرا فعل خداست. دین نیز فعل خداوند متعال و تجلی خداوند متعال است. از آنجاکه تجلی خدای قدوس است، پس احکام دین هیچ نقصی ندارد و معارف و آموزه‌های قرآن و دین اسلام هیچ عیبی و آفتی ندارد؛ عین نفع و مصلحت برای مردم و جامعه بشری است. سپس می‌فرماید خدا عزیز است و از آنجاکه عزیز است، دین خودش را آن‌گونه‌ای که اراده کرده است پیاده می‌کند و به پیش می‌برد و به هدف می‌رساند: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (توبه: ۳۳)؛ چون خدا عزیز است، پس دینش را بر همه ادیان و مکاتب و فکرها و مرام‌های زندگی مسلط و غالب می‌کند؛ یعنی کسی نمی‌تواند در مقابل دین خدا قیام کند؛ زیرا عزیز یعنی «الغالب الذي لا يُغلب»، آن کسی که همیشه غالب است و هرگز مغلوب نمی‌شود.

پس خداوند متعال در ارسال رسول و تنزیل قرآن کریم و گسترش دین اسلام مغلوب نمی‌شود؛ یعنی دشمنان اسلام نمی‌توانند جلو حرکت دین اسلام و گسترش دین اسلام را بگیرند؛ زیرا خدا عزیز و حکیم است. حکیم، یعنی کسی که فعلش را به شکل محکم و مستحکم انجام می‌دهد؛ پس دینی

هم که می‌فرستد و بعثتش بهترین و مستحکم‌ترین بعثت است و دین را که پرنفع‌ترین بعثت است، می‌فرستد و آن را فراگیر می‌کند.

با ارتباط دادن بین آیه اول و دوم، آیه اول به نوعی استدلال برای آیه دوم است و آیه اول نکات دیگری را از آیه دوم نصیب ما می‌کند. اگر آیه اول را در نظر نگیریم، آیه دوم می‌گوید که خداوند متعال کسی را از میان اُمیین برگزید تا آیات قرآن را بر آن‌ها بخواند و تزکیه کند و کتاب و حکمت را تعلیم دهد. پرسش این است: پیامبری که این کارها را انجام می‌دهد، آیا نتیجه هم می‌گیرد؟ آیا تزکیه و تعلیمی که می‌خواهد و مقدر شده است، محقق می‌شود؟ آن دین آیا در دل‌ها و ذهن‌ها جاگیر می‌شود؟ این دین آیا فراگیر و جهان‌گیر می‌شود؟ آیه دوم این دلالت‌ها را ندارد. با ارتباط دادن آیه اول به آیه دوم این نکات زیبا و عمیق را متوجه می‌شویم. این روش مقام معظم رهبری است که ارتباط حقیقی میان آیات یک سوره را کشف و این‌گونه نکات ارزنده دیگری را از یک آیه استنباط می‌کند.

آیات ۱۱ تا ۱۷ سوره حشر درباره منافقان و سیره عملی آنان در اسلام‌ستیزی است؛ اما در آیات ۱۸ و ۱۹ مخاطب مؤمنین‌اند و موضوع تغییر می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوا پیشه کنید و اهل مراقبه باشید. در آیه ۱۹ می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ»؛ مانند کسانی نباشید

که خدا را فراموش کردند و دچار خودفراموشی شدند. اگر بخواهیم آیات ۱۸ و ۱۹ را مستقل از آیات قبل در نظر بگیریم و نگاه استقلالی داشته باشیم، همین چند نکته را می‌فهمیم؛ اما مقام معظم رهبری می‌فرماید این آیات به آیات ۱۱ تا ۱۷، یعنی آیات منافقان، ارتباط دارد. این دو آیه هشدار می‌دهند و می‌ترسانند که ای مؤمنان، اگر شما تقوا و یاد خدا را رعایت نکنید، شما دچار نفاق می‌شوید. ایشان می‌فرماید از اینکه خداوند متعال بلافاصله بعد از بیان اوصاف منافقان و سیره عملی منافقان، به مؤمنان هشدار می‌دهد که تقوا داشته باشید و خدا فراموش نشوید، می‌خواهد بگوید که اگر بخواهید همواره در مسیر دین و آرمان‌های دین باشید، اگر می‌خواهید دچار نفاق نشوید و ایمان راستین پیدا کنید یا ایمان راستینتان حفظ شود، شما باید این سه ویژگی را پیدا کنید: تقوا و مراقبه و یاد خدا. اگر این‌ها را نداشته باشید، شما هم دچار نفاق اعتقادی می‌شوید. این‌گونه نیست که مؤمنان صرفاً دچار نفاق‌های اخلاقی و عملی شوند، مثل تکبر و ریا و معاصی کبیره. مؤمن هم دچار نفاق اعتقادی می‌شود؛ یعنی ممکن است مؤمن یا جامعه دینی در ظاهر اسلام داشته باشد، اما در باطن کافر و منافق باشد. قرآن در این دو آیه هشدار می‌دهد که اگر می‌خواهید دچار نفاق اعتقادی نشوید، تقوا و مراقبه و یاد خدا را داشته باشید.

براین اساس، از ارتباط این دو آیه با آیات ۱۱ تا ۱۷ نکات

تقوا، مراقبه
و یاد خدا
از نفاق
جلوگیری
می‌کند

دیگری از آیات ۱۸ و ۱۹ به دست می‌آید که اگر آن اتصال و ارتباط در نظر گرفته نشود، دیگر این نکات هم فهمیده نمی‌شود.

در آیه ۵ سوره جمعه، یعنی «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْإِمَارِ يُحْمِلُ أَسْفَارًا»، فرموده است یهود قومی‌اند که ما تورات را به آنها تعلیم دادیم و تحمیل کردیم؛ ولی آنها به آن عمل نکردند یا آن را حمل نکردند. بلافاصله در آیه ۶ سوره جمعه می‌فرماید یکی از انحرافات یهود انحراف خودشیفتگی مذهبی و خودشیفتگی ملی است. خداوند می‌فرماید قوم یهود دچار این خودشیفتگی شده است: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ ای یهودی‌ها، اگر یقین دارید که شما از اولیاءالله هستید و مردم از اولیاءالله نیستند، تمنای مرگ کنید، اگر راست می‌گویید. سپس می‌فرماید: این‌ها هرگز تمنای مرگ نمی‌کنند. این آیه می‌خواهد بگوید که قوم یهود دچار خودبرتربینی و خودشیفتگی شدند و خودشان را مقرب درگاه الهی می‌دانند؛ اما واقعیت ندارد. خودشان هم می‌دانند از اولیاءالله نیستند؛ زیرا اگر یقین داشتند از اولیاءالله هستند، تمنای مرگ می‌کردند. همین که تمنای مرگ نمی‌کنند، به دلیل گناهان گذشته‌ای است که انجام داده‌اند. این امر نشان می‌دهد که این‌ها اعتقاد ظاهری دارند که از اولیاءالله هستند و در باطن اعتقاد ندارند.

این یعنی خودشیفتگی مذهبی. یک ملت مذهبی که منتسب به یک دین است، بدون اینکه اوصاف حقیقی یک ملت دینی را داشته باشد، برای خودش پاداش‌های آن ملت دینی را قائل است. از آنجاکه خداوند متعال در تورات و کتاب‌های آسمانی وعده و بشارت داده که من پیروان دین را دوست دارم و آن‌ها دوستان من هستند، این‌ها باینکه از تورات پیروی نمی‌کنند، همچنان گمان می‌کنند آن بشارت‌ها متعلق به خودشان است و از اولیاء الله هستند. چرا یک ملت مذهبی دچار خودشیفتگی می‌شود؟ زیرا «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا» پاسخ به این پرسش است. علت را باید از آیه قبل بفهمیم؛ یعنی ارتباط آیه ۵ و ۶. اگر کسی به معارف دین عمل نکرد و از آموزه‌های دین پیروی نکرد، خودشیفته می‌شود. یهود از دین و آموزه‌های تورات فاصله گرفت و دچار خودشیفتگی و غرور مذهبی شد که بدترین انحراف یک جامعه دینی است. جامعه‌ای دینی که از درون تهی است و از برکات دین و آموزه‌های دین محروم است، ولی مزایای دین و پاداش‌های الهی را برای خودش قائل است، این بدترین انحرافی است که به آن مبتلا می‌شود. یهود مبتلا شد، چون از ایمان فاصله گرفت و فکر کرد همان‌طور که در آغاز پیروی‌شان از حضرت موسی مشمول آن بشارت‌ها بوده‌اند، اکنون هم که فاصله گرفتند و تورات را تحریف کردند و به تورات عمل نمی‌کنند، همان وعده‌ها برایشان است و این به دلیل فاصله گرفتن از تورات است.

این آیه به جامعه دینی هشدار می‌دهد که اگر از آرمان‌های دین و از آموزه‌های قرآن فاصله بگیرید و به آنها عمل نکنید، دچار انحراف یهود و بدترین انحراف یک ملت مذهبی و دینی می‌شوید که آن خودشیفتگی ملی و مذهبی است. این هشدار به جامعه اسلامی است. جامعه اسلامی ملت ایران که قیام و انقلاب کرد و شاه را از بین برد و اکنون در مقابل اسلام‌ستیزان ایستاده است، اگر تقوا را رعایت نکند و از آموزه‌های دین و قرآن و آرمان‌های انقلاب فاصله بگیرد و تهی شود، دچار انحطاط می‌شود؛ زیرا خودشیفتگی آغاز انحطاط یک ملت و آغاز سقوط، ذلت، خفت و فقر یک ملت است. مجاهدت در راه خدا و تقوا مانع این خودشیفتگی است. ملت باید مراقب باشد که از آرمان‌های دین فاصله نگیرد و مجاهده واقعی در راه دین و اهداف دین داشته باشد. با مجاهده حقیقی، جامعه از این انحراف نجات پیدا می‌کند.

یکی دیگر از مصادیق، آیه دهم سوره جمعه است که خداوند متعال می‌فرماید: هرگاه نماز جمعه تمام شد، ﴿فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ پخش بشوید و بروید از فضل خدا جويا شوید. مفسران در اینجا بیاناتی دارند که مراد از فضل خدا چیست؟ بعضی‌ها گفته‌اند فضل خدا یعنی تجارت؛ یعنی برای نماز جمعه خرید و فروش و تجارت را رها کنید و وقتی نماز جمعه تمام شد، دوباره به شغل خودتان و کسب روزی حلال پردازید.

توسعه
معنای فضل
الهی در آیه
۱۰ سوره
جمعه

بعضی‌ها گفته‌اند مراد از ابتغای فضل الله در این آیه یعنی رفتن به عیادت مریض و تشییع جنازه و شرکت کردن در جلسه علمی و موعظه. برخی‌ها معنای عامی گرفته‌اند که همه این‌ها مصادیقش است.

مقام معظم رهبری نظریه دوم را در نظر دارند که فضل الله عام است و شامل همه نظرات مفسران می‌شود. همچنین شامل راهپیمایی بعد از نماز جمعه و اینکه انسان عصر جمعه را با خانواده خودش باشد و تفریح کند نیز می‌شود. در ادامه می‌فرماید: «وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا»، یعنی هم ابتغای فضل الله داشته باشید و هم ذکر خدا بگویید. برخی از مفسران این ذکر الله را مستقل دیده‌اند و گفته‌اند یک وظیفه‌تان ابتغای فضل الله است و یک وظیفه‌تان هم ذکر خداست. سپس گفته‌اند ذکر کثیر یعنی صد بار به یاد خدا باشید و اگر صد بار به یاد خدا بودید، مصداق آیه هستید. برخی‌ها گفته‌اند مثلاً گفتن تسبیحات اربعه و برخی دیگر گفته‌اند گفتن تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام مصداق ذکر کثیر است.

مقام معظم رهبری می‌فرماید «وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» هشدار است درباره «وَاتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ»؛ یعنی بعد از نماز جمعه مشغول اشتغالات دیگر می‌شوید و آن کارهای دیگر نیز شما را به غفلت از خدا می‌رساند. تفریح و استراحت و تجارقی که می‌کنید، ذاتش غفلت‌آور است و باید مراقب باشید که در ابتغای فضل الهی دچار غفلت از خدا نشوید. به همین

مراد از ذکر
کثیر صرف
ذکر زبانی
نیست

دلیل، می‌فرماید مراد اینجا ذکر زبانی نیست؛ مراد این است که وقتی از نماز جمعه خارج شدید و می‌خواهید فعالیت‌های دیگری انجام دهید، زمینه غفلت در آن‌هاست؛ پس ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ﴾، از خودتان مراقبت کنید که دچار غفلت نشوید.

توجه به سیاق آیات در دیدگاه تفسیری ایشان چه جایگاهی دارد؟



یکی دیگر از قواعد یا ویژگی‌های روش تدبری مقام معظم رهبری، توجه به تغییر سیاق آیات است؛ یعنی در یک سوره چند آیه است و این آیات دربارهٔ یک قوم یا یک موضوع است. اما در یک آیه نسبتی را به آن قوم می‌دهد و چیزی را نقل می‌کند. مثال واضح‌ترش در آیهٔ ۱۳ سورهٔ حشر است، زمانی که منافقان را توصیف می‌کند و می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ﴾؛ این رفتارشان از آن‌روست که قومی هستند که تفقه ندارند. در آیهٔ بعد همین منافقان را توصیف می‌کند و می‌گوید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾؛ این رفتارشان از آن‌روست که قومی هستند که تعقل ندارند. این اختلاف در تعبیر و سیاق برای چیست؟ باید به آن توجه کرد.

مقام معظم رهبری می‌فرماید علتش این است که وقتی می‌فرماید «قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»، به دلیل آن است که موضوع و مطلب از موضوعات دقیق و ریز و ظریفی بوده که فهمش



نیاز به تفقه دارد و آن این بوده که در آن آیه می‌خواهد بگوید این منافقان تمام توجه و تکیه‌شان بر اسباب و علل ظاهری و مادی است و از اراده پنهان خدا و نیروهای غیبی و امدادهای غیبی خدا برای مؤمنان، غافل‌اند. دست خدا و اراده پنهان خدا و امدادهای غیبی خدا را نمی‌بینند، زیرا تفقه و دقت نظر ندارند. فقه، یعنی نکات دقیق و ظریف و پیچیده را فهمیدن. از آنجاکه دیدن دست خدا و اراده خدا در پشت علل و اسباب ظاهری نیازمند ظرافت عقل و دقت است، فرمود «لَا يَفْقَهُونَ». اما در آیه ۱۴ می‌خواهد بگوید خود منافقان و یهود و نصارا با هم اتفاق و اتحاد ندارند. اسلام‌ستیزان در مقابل مسلمین اتحاد ظاهری دارند و اتحاد حقیقی ندارند؛ زیرا تعقل ندارند. دلیل استفاده از «تعقل» این است که امر روشنی است. این‌ها می‌دانند که با کمترین تأمل می‌توانند بفهمند اگر بخواهند بر جبهه اسلام و حق غلبه پیدا کنند، باید اختلاف‌هایشان را کنار بگذارند و با هم اتحاد داشته باشند؛ ولی این اندازه هم عقل ندارند که این امر روشن را بفهمند.

مصدق روشن‌تر توجه به تغییر سیاق در آیات، تفاوت آیات ۲۲ و ۲۳ سوره حشر با آیه ۲۴ آن سوره است. هر سه آیه اسما و صفاتی از خداوند متعال را ذکر می‌کنند. تفاوت دو آیه ۲۲ و ۲۳ سوره حشر با آیه ۲۴ در صدر آیات است. آیات ۲۲ و ۲۳ این‌گونه شروع می‌شوند: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» و «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ

الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ». آیه ۲۴ باز صفات خدا را ذکر می‌کند؛ اما شروع آیه متفاوت است: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» و دیگر «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» را نیاورده است.

مقام معظم رهبری می‌فرماید هر سه آیه یک موضوع را دنبال و اسما و صفات الهی را بیان می‌کنند. دو آیه اول صفاتی را برای خداوند متعال بیان می‌کنند که مدعی بردار است؛ یعنی آن صفات را انسان‌ها هم می‌توانند بگویند داریم؛ مثلاً علم به غیب را عده‌ای می‌توانند بگویند ما علم به شهادت داریم که هیچ، علم به غیب هم داریم. «الْمَلِكُ» نیز یکی از اسمای خداست که در آیه ۲۲ و ۲۳ آمده است. عده‌ای می‌توانند بگویند ما هم مالک یا پادشاه یک کشور یا یک قوم هستیم. صفاتی در دو آیه اول آمده که مدعی بردار است؛ مثلاً انسان‌ها می‌توانند بگویند ملائکه هم نوعی مالکیت و نوعی ربوبیت دارند؛ مثل برخی از مشرکان که برای ملائکه و جن‌ها ربوبیت و مالکیت قائل بودند؛ اما در آیه ۲۴ صفاتی درباره خداوند متعال ذکر شده است که مدعی بردار نیست و هیچ انسانی نمی‌تواند بگوید من هم این را دارم؛ مثل صفت خالق بودن: خدا خالق و باری است؛ یعنی انشاکننده موجودات است. خداست که موجودات را از عدم به وجود می‌آورد. خداست که برای موجودات صورتگری می‌کند. این صفات اختصاصی خداوند متعال است؛ به همین دلیل، مدعی بردار نیست و

جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» اینجا نیامده است؛ اما دو آیه قبلی چون مدعی بردار است، «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» در آنجا آمده است.

در پایان لطفاً درباره روش تفسیری ایشان که همان قرآن به قرآن است مصادیقی را بیان بفرمایید.



آخرین ویژگی روش تدبری مقام معظم رهبری بهره‌مندی از آیات دیگر سوره‌هاست که همان روش معروف تفسیر قرآن به قرآن است. ایشان برای تفسیر یک آیه از آیات دیگر سوره‌ها بهره می‌برد؛ آیاتی که در دیگر سوره‌ها هستند و ارتباط و پیوند معنایی یا موضوعی با آیه مدنظر ما دارند. مثلاً، برای تفسیر «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» در سوره حمد، میان مفسران بحث است که مراد از «أَهْدِنَا» چیست؟ برخی‌ها گفته‌اند مراد از هدایت در اینجا یعنی خدایا، ما را ثابت‌قدم بدار و «أَهْدِنَا» یعنی «ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا عَلَى الصِّرَاطِ»؛ ما را ثابت‌قدم بدار. برخی‌ها گفته‌اند «أَهْدِنَا»، یعنی تاکنون ما را هدایت کردی، در آینده هم ما را هدایت کن.



مقام معظم رهبری می‌فرماید با بررسی آیات قرآن، می‌بینیم در سوره‌های دیگر از چهار نوع هدایت الهی سخن گفته شده است؛ یکی هدایت عمومی خدا در قبال همه موجودات عالم است که در آیه ۵۱ سوره طه بیان می‌کند: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»؛ خداوند متعال هر موجودی

وجود چهار
نوع هدایت
در قرآن
کریم

و هر شیئی را ابتدا خلق می‌کند و خلقت شایسته به او می‌دهد و سپس آن موجود را هدایت می‌کند. این هدایتِ خداوند عام است و شامل انسان‌ها، جمادات، گیاهان و حیوانات می‌شود؛ اما یک هدایت دیگر فطری است که به انسان‌ها اختصاص دارد و شامل حیوانات و گیاهان و جمادات نمی‌شود؛ مثل آیه ۱۰ سوره بلد: ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾؛ ما انسان‌ها را به دو راه هدایت می‌کنیم. آیه دیگر ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳) است و این دو آیه به هدایت فطری ناظر است که هر انسانی، چه در ظاهر مؤمن و مسلمان باشد و چه کافر یا به دیگر ادیان ایمان داشته باشد، خداوند او را به‌طور فطری به‌سمت توحید و خداخواهی و خداشناسی هدایت کرده است. البته دیگر مفسران ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ را به هدایت فطری تفسیر کرده‌اند؛ اما آیه ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ که مقام معظم رهبری از آیات ناظر به هدایت فطری می‌دانند، از نظر مفسران دیگر ناظر به هدایت زبانی و تشریحی است.

هدایت سوم از نظر مقام معظم رهبری، هدایت ویژه‌ای است که خداوند فقط برای مؤمنان دارد و آن هدایتی است که آیه ۹ سوره یونس بر آن دلالت می‌کند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾؛ خداوند متعال آن مؤمنانی را که عمل صالح دارند، به‌سوی خودش هدایت می‌کند. این هدایتی ویژه است و فطری و عمومی و تشریحی نیست. ایشان

می‌فرماید این هدایت ویژه‌ای که خداوند برای مؤمنان دارد، هدایتی ترکیبی است از راهنمایی کردن و یاری کردن و آسان کردن راه. هم خدا راهنمایی می‌کند که مؤمن در تردیدها و دوراهی‌ها و شک‌ها، راه حق را بیابد و هم به لحاظ درونی، ایجاد انگیزه، عزم، شادمانی و امیدواری او را یاری می‌کند که راهی را که شناخته است، بپیماید. پس هم به راه راست راهنمایی می‌کند و هم او را از نظر درونی و بیرونی برای حرکت در راه راست کمک می‌کند تا صراط مستقیم را طی کند.

چهارمین هدایت خدا مخصوص اولیای الهی و مؤمنان

ویژه است. مؤمنان ویژه همان پیامبران و اوصیا و اولیای الهی‌اند که آیه ۹۰ سوره انعام ناظر به آنان است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَ»؛ این پیامبران را خدا هدایت کرده است، ای پیامبر، تو به هدایت آنان تاسی کن. این یعنی هدایت آن‌ها را در مرتبه اعلا حفظ کن. این هدایت مخصوص پیامبران و اولیای الهی است که جنسش از نوع راهنمایی کردن و کمک کردن است.

منظور از هدایت در سوره حمد سورۀ حمد، هدایت سوم است؛ وقتی که می‌گوییم «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، یعنی آن هدایت ویژه‌ای که برای مؤمنان داری که ترکیبی است از راهنمایی کردن و کمک کردن و توفیق دادن، آن را به ما بده. هرروز صراط مستقیمی داریم و

منظور از هدایت در سورۀ حمد

تردیدهایی و دودلی‌هایی و تشکیک‌هایی که خدا باید هدایت و
راهنمایی‌مان کند.



چکیده

قرار بیست و هشتم



امروز در محضر استاد ارجمند حضرت
حجت‌الاسلام والمسلمین تاج‌آبادی هستیم با موضوع «تحلیل
اندیشه‌های قرآنی مقام معظم رهبری در سه ساحت گرایش،
روش و قواعد». سلام علیکم حاج‌آقا در خدمت شما هستیم.



موضوع نشست امروز تحلیل سه کتاب مقام معظم
رهبری در تفسیر سوره حمد و سوره جمعه و سوره حشر است.
مباحث را در سه بخش ارائه خواهیم کرد؛ بخش اول مربوط
به گرایش تفسیری مقام معظم رهبری است. بخش دوم ناظر
به روش تفسیری ایشان است. بخش سوم هم ناظر به فرایند
تفسیر ایشان است.

شاید نظر غالب این باشد که گرایش تفسیری ایشان

اجتماعی است و با نگاهی اجتماعی به آیات قرآن نگاه می‌کند. هرچند وجه غالب گرایش ایشان اجتماعی است؛ اما ایشان نگاه تربیتی و اخلاقی و عرفانی هم به آیات قرآن کریم دارند و این وجه و رویکرد تفسیری ایشان هم تأمل‌برانگیز است. بنابراین، بهتر است این‌گونه تعریف کنیم که گرایش ایشان گرایشی است اجتماعی‌تربیتی؛ البته با توضیحی که داده شد.

ایشان عمدتاً ماهیت رسالت و بعثت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و به تبع، ماهیت قرآن را ماهیت حرکتی اجتماعی می‌بینند. معتقدند که اصولاً رسالت پیامبر ﷺ بزرگوار اسلام هدایت و تربیت افراد و اشخاص انسانی نبوده؛ بلکه رسالت ایشان تشکیل جامعه‌ای آرمانی بوده است که از طریق و در سایه تشکیل آن جامعه آرمانی، انسان‌ها در پوشش تربیتی قرآن و رسالت پیامبر بزرگوار اسلام قرار بگیرند. البته برای تشکیل جامعه لازم است که حلقه اولیه‌ای از انسان‌ها را ایشان تربیت کند؛ مانند ابوذرها، عمارها، یاسرها و سلمان‌ها تا با تربیت این‌ها، بتوانند آن هدف عالی و نهایی خودشان را محقق کنند.

از نظر ایشان آیاتی که ناظر است به حرکت و انقلاب و نهضت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ از مکه تا مدینه و تارحلت آن بزرگوار، برای نهضت‌های اسلامی، مثل انقلاب اسلامی ایران، الگو و برنامه است. همه این فرمان‌ها، برنامه‌ها، هشدارها، بشارت‌ها و نصرت‌ها، هر حرکت اجتماعی و نهضت و انقلابی را که برای خدا باشد، مخاطب قرار می‌دهد.

ایشان ماهیت قرآن و قوانین و آموزه‌ها را ماهیت اجتماعی می‌دانند؛ برای مثال، ایشان می‌فرمایند نماز برنامه‌ای اجتماعی است. ایشان می‌فرمایند نماز فرادا رخصت است و خداوند متعال برای اینکه به مسلمین تخفیف بدهد، رخصت داده که اگر نتوانستید در جماعت شرکت کنید، نمازتان را فرادا بخوانید. ایشان می‌فرمایند تمام آیاتی که ناظر به جنگ‌های پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و برخورد ایشان با دشمنان و مخالفان است، الگویی است برای انقلاب اسلامی ما و هر انقلابی که در جهان اسلام رخ می‌دهد. از این رو، آیاتی را که ناظر به جنگ‌هایی خاص است، مثل آیات ناظر به اخراج قبیله بنی‌نضیر از مدینه که در سوره حشر بیان شده، بر ماجرای انقلاب اسلامی ایران تطبیق می‌کند.

خداوند فرموده است: «وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» (حشر: ۲). در ماجرای اخراج بنی‌نضیر خداوند متعال رعب و وحشت در دل‌های یهودی‌های بنی‌نضیر ایجاد کرد. آن‌ها نیز به دلیل این وحشت، خودشان قلعه را رها کردند و از مدینه بیرون رفتند. ایشان این ماجرا را بر ماجرای انقلاب ایران و جنگ تحمیلی تطبیق می‌کند و می‌فرماید: اینکه رزمندگان ما با دست‌ان خالی و با کمترین تجهیزات بر دشمنیِ بعضی غلبه کردند که از شرق و غرب حمایت می‌شد و به لحاظ انسانی و مالی و تجهیزاتی از ایران برتر بود، به دلیل ترسی بود که خداوند در دل دشمنان رزمندگان اسلام ایجاد کرد. این‌گونه باعث شد لشکریان صدام

در عملیات‌های مختلف شکست بخورند. وحشتی که در دل‌های دشمن ایجاد شد نیز از طریق ایجاد شجاعت و ایثار و ازخودگذشتگی در دل مردم و جوانان ایران بود.

نکته دوم درباره‌ی گرایش تفسیری مقام معظم رهبری این است که وقتی می‌گوییم مفسری گرایش اجتماعی دارد، نوعاً به این معناست که این مفسر بیشتر بر آیاتی تمرکز می‌کند که موضوعشان مسائل اجتماعی است و نکات و پیام‌های اجتماعی قرآن را از این آیات استنتاج و استخراج می‌کند. تفاوت نگاه مقام معظم رهبری به آیات قرآن در اینجاست که ایشان هم از آیات اجتماعی استنتاج‌های اجتماعی می‌کند و هم از آیاتی که موضوعشان اجتماعی نیست.

یکی از آن آیات آیه **﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾** در سوره حمد است. ایشان با نگاهی اجتماعی به این آیه، علاوه بر نکات تربیتی، نکات اجتماعی را نیز استخراج می‌کنند و می‌فرمایند: اصولاً **«إِيَّاكَ نَعْبُدُ»** زمانی تحقق پیدا می‌کند که شما طاغوت و کفر و مستکبران را نفی کنید. ایشان می‌فرماید یا روح توحید یا یکی از دو رکن اساسی توحید، نفی بندگی غیر خداوند متعال و نفی بت‌پرستی است. به عبارت دیگر، شما تا بت‌پرستی و طاغوت و مستکبران را نفی نکنید، نمی‌توانید خدا را عبادت کنید و از روی حقیقت بگویید **«إِيَّاكَ نَعْبُدُ»**.

سپس ایشان می‌فرماید اگر روح عبادت و روح **«إِيَّاكَ نَعْبُدُ»** نفی بت‌پرستی و نفی شریکان خداوند متعال است، بت و

شریکان الهی سه مصداق اساسی دارند. «ایاک نَعْبُدُ» یعنی تورا فقط می‌پرستیم و پرستش و عبودیت در قبال این سه مصداق و سه نوع بت نداریم. یکی از این بت‌ها، قدرت‌های بزرگ و مستکبر امروزی است؛ مثل آمریکا و غرب. ایشان پیروی کردن از برنامه‌های آمریکا و مستکبران غرب، قوانین، آداب و رسوم، فکر و فرهنگ آن‌ها را بت‌پرستی می‌دانند و با روح «ایاک نَعْبُدُ» در تضاد می‌بینند.

بعد می‌فرماید مصداق دومش صاحبان تأثیر باطل هستند؛ یعنی آن‌هایی که اهل قلم و فکر و دانش‌اند؛ ولی دانش انحرافی و گمراه‌کننده. از این رو می‌فرماید «ایاک نَعْبُدُ» یعنی من از فکر و قلم و نظر و سخن دیگران اطاعت و پیروی نمی‌کنم؛ بلکه اگر بخواهم از سخنی، علمی، دانشی یا انسانی اثر بگیرم، ابتدا باید یقین پیدا کنم که سخن و فکر و قلمش به خدا منتسب است و بیانگر و نمایاننده حقایق است.

سومین مصداق را هم می‌فرماید هوای نفس است: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ (جاثیه: ۲۳). این بدترین و مهم‌ترین مصداق بت‌پرستی است. پیروی از هوای نفس باعث پیروی از انسان‌های مستکبر یا موجب انحراف عالمان و اهل قلم می‌شود.

همچنین مقام معظم رهبری درباره «ایاک نَسْتَعِينُ» می‌فرماید: به آن دلیل باید از خدا در عبودیت و در عبادت خدا استعانت بجوییم که روح عبادت نفی بت‌پرستی و پیروی

و اطاعت از مستکبران و زورمندان و انسان‌های منحرف است. مخالفت و سرپیچی از قدرتمندان و مستکبران زمان بسیار دشوار است؛ به همین دلیل باید از خدا کمک بخواهیم که ما را در نفی بت‌پرستی یاری کند. مقام معظم رهبری ملت ایران را برای این موضوع مثال می‌زند. ایشان می‌فرماید این همه مشکلات و مصائبی که برای نفی بت‌پرستی و استکبارستیزی و نفی طاغوت است، یاری خدا را می‌طلبد. ملت ایران و هر ملت مسلمان دیگری بدون تضرع به درگاه خدا و بدون استعانت از خداوند متعال نمی‌تواند در مقابل طاغوت زمان و مستکبران بایستد.

سپس ایشان در سورهٔ حمد می‌فرماید چرا در اینجا «ایاک اعبد» نیست و صیغهٔ جمع آمده است؟ «ایاکَ نَعْبُدُ» برای این است که قرآن می‌خواهد بگوید اصل عبادت باید به صورت جمعی و اجتماعی برگزار شود و فرادا خواندن، رخصت و امتنانی است که خداوند متعال داشته است. مؤمنی که در نماز می‌گوید «ایاکَ نَعْبُدُ»، در واقع هم از سوی خودش عبادت و اظهار بندگی می‌کند و هم از سوی جامعهٔ اسلامی. او به نمایندگی از جامعهٔ اسلامی می‌گوید: ما، تمام جامعه، تو را عبادت می‌کنیم.

مقام معظم رهبری پس از آن می‌فرماید ممکن است که بگوییم: «ایاکَ نَعْبُدُ» یعنی من دارم از سوی همهٔ انسان‌ها اعلام بندگی می‌کنم و می‌گویم «ایاکَ نَعْبُدُ»؛ زیرا عبودیت و خضوع

و پرستش خداوند متعال امری فطری است و همهٔ انسان‌ها فطرتاً خدا را می‌پرستند و در برابر خداوند متعال خاضع‌اند. سپس می‌فرماید: ولی «ایاک نَعْبُدُ» معنای بالاتری دارد. کسی که می‌گوید «ایاک نَعْبُدُ»، دارد از سوی کاروان هستی سخن می‌گوید؛ یعنی خدایا، همهٔ موجودات عالم تو را می‌پرستند و من هم جزئی از موجودات عالم هستم. در واقع، کاروان هستی و همهٔ اجزای جهان طبیعت و فراطبیعت را در کنار خودش در حال بندگی و اطاعت خدا و سریازی خدا می‌بیند. چون من با قوانین حاکم بر جهان طبیعت همراه هستم و با هدف آن‌ها که عبودیت و پرستش خداست، هم‌مسیرم، آن‌ها به یاری من می‌آیند. امدادهای غیبی از اینجا نشئت می‌گیرد که انسان در مسیر حرکت کاروان هستی و اجزای جهان باشد.

نمونهٔ دیگر از تفاسیر ایشان، آیهٔ «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ» (جمعه: ۱) است که مقام معظم رهبری می‌فرماید این آیه پیامی اجتماعی به ما می‌دهد. اگر کسی باور کرد که موجودات عالم خدا را تسبیح می‌کنند، پس یقین پیدا می‌کند که خدای هستی بی‌نقص است. از آنجاکه به این خدایی مؤمن است که مبرا از هر عیب و نقصانی است، این ایمان امیدی و صف‌ناپذیر و دل‌گرمی به او می‌دهد. او می‌داند که چون همهٔ هستی خدا را تسبیح می‌کنند و او هم به چنین خدایی تکیه دارد، پس به خدایی تکیه کرده است که در علمش نقص نیست و در قدرت و حکمت و رأفت و رحمتش هیچ‌گونه ضعف و نقصی

وجود ندارد. چنین انسانی و چنین جامعه‌ای، بازوان قدرتمندی و دل پرآمیدی پیدا می‌کند. لذا می‌فهمد که در راه مبارزه با طاغوت و جهاد برای تحقق جامعه اسلامی و آرمانی، هرچند تجهیزاتش و قدرت نظامی‌اش و ثروتش در مقابل دشمنان ناچیز است، ولی از یاری خدایی بهره‌مند است که جهان تحت سیطره و نفوذ اوست. به همین دلیل، در عین اینکه به لحاظ اسباب ظاهری، اصولاً شرایط پیروزی برای چنین مؤمنان و جامعه‌ای فراهم نیست، به پیروزی خودشان یقین دارند و امیدوارند خداوند متعال آن‌ها را هم پیروز می‌کند.

پس از بیان اینکه گرایش تفسیری ایشان اجتماعی‌تربیتی است، مقام معظم رهبری چه روشی را برای برداشت از قرآن برگزیده‌اند؟

در میان روش‌های تفسیری موجود (همچون: روش روایی، روش علمی، روش عقلی و روش ادبی) روش تفسیری مقام معظم رهبری طبق تأکید خود ایشان در جاهای مختلف، روش تفسیر قرآن با قرآن است. به بیان دیگر، روش تفسیری ایشان روش تدبری است که برآمده از تدبر در آیات قرآن کریم است. اما روش تدبری معظم‌له چند ویژگی دارد:

اولین ویژگی روش تدبری مقام معظم رهبری، تدبر و تعمق در مفاد واژگان یک آیه است. ایشان صرف‌نظر از آیات قبل و

بعد و آیات مرتبطی که در دیگر سوره‌ها وجود دارد، در مفاد واژگان یک آیه تعمق و تدبر می‌کند و با تکیه بر قواعد ادبی و تفسیری، نکات ارزشمندی را استخراج می‌کند.

مرحله بعدی روش ایشان تدبر در آیات هم‌نشین است؛ بدین‌گونه که هنگام تفسیر یک آیه، در عین اینکه دربارهٔ واژگان و جملات آیه تعمق و تدبر دارد، در آیات قبل و بعد یا همان آیات هم‌نشین هم تعمق می‌کند و با استمداد از مفاد آن‌ها، مراد الهی را از آیه مد نظر به دست می‌آورد.

ویژگی دیگر روش تفسیری ایشان نگاه استقلال‌ی و نگاه ساختاری به آیات است. نگاه استقلال‌ی یعنی هنگام تفسیر آیه‌ای، به آیه قبل و بعد آن توجهی ندارد و آیه را منقطع از آیات قبل و بعد در نظر می‌گیرد؛ گویا آیه را از سوره خارج می‌کند و با نگاه استقلال‌ی به آن و بدون توجه به سیاق آیات، آیات هم‌نشین مفاد این آیه را فهم و تفسیر می‌کند. اگر قواعد و روش نگاه استقلال‌ی رعایت شود، آنچه مفسر از آن آیه می‌فهمد، حجت و همان مراد خداوند متعال است.

نگاه ساختاری یعنی مفسر آیه‌ای را در ساختار سوره در نظر بگیرد و آن را با آیات قبل و بعدش یا با موضوع محوری آن سوره تفسیر کند. معنایی که مفسر با نگاه ساختاری به سوره از این آیه به دست می‌آورد نیز مراد خداوند متعال و حجت است. ممکن است وقتی با نگاه استقلال‌ی به آیه‌ای نگاه می‌کنیم، معنایی را بفهمیم که با معنای فهمیده‌شده از نگاه ساختاری

متفاوت باشد. در این حالت، هر دو دریافتِ ما حجت‌اند و مراد خدا از این آیه واحدند.

ویژگی بعدی روش تفسیری مقام معظم رهبری، توسعه در مصادیق واژگان آیات است. زمانی که مفسر با نگاهی عرفی به آیه‌ای نگاه می‌کند، مصداق آیه را در نظر می‌گیرد؛ اما ایشان مفهوم و مراد از آن واژه را در آن مصداقِ روشن و متعارف منحصر نمی‌کند؛ بلکه در مصداق توسعه می‌دهد و معتقد است واژه درون آیه‌ای در زمان‌های مختلف می‌تواند مصداق‌های مختلف داشته باشد.

مفسر نمی‌تواند رویکرد تربیتی و رویکرد اجتماعی داشته باشد، اما از قاعده توسعه در مصادیق واژگان استفاده نکند. قرآن کتاب جاودان است و برای همه زمان‌ها و ملت‌ها تا روز قیامت است. پس قرآنی که جاودان است و قرآنی که چنین جامعیت و جاودانگی دارد، باید در هر عصری پاسخ‌گوی نیازها و پرسش‌های مردمان عصر خودش باشد.

توسعه یک مصداق قواعدی تفسیری دارد که اگر رعایت شود، امری لازم و ضروری است و همه مصادیقی که از طریق توسعه‌دادن در مصادیق به دست می‌آوریم، مراد و پیام خداوند متعال است.

ویژگی بعدی روش تفسیر مقام معظم رهبری مقیدنکردن مفهوم واژگان به فهم و قیود عرفی و متعارف است. در روش تفسیر قرآن به قرآن قاعده‌ای داریم به نام قاعده اطلاق. این

قاعده با قاعدهٔ اطلاق که در علم اصول است، تفاوت دارد. مقام معظم رهبری در تفسیرشان از قاعدهٔ اطلاق تفسیری به‌درستی و به‌کرات استفاده می‌کند و همین باعث استنتاج‌ها و نوآوری‌هایی در فهم آیات قرآن کریم می‌شود.

بی‌توجهی به داده‌های علمی در تفسیر قرآن نیز از ویژگی‌های روش تدبری مقام معظم رهبری است. ایشان معتقد است که ما باید قرآن را با خود قرآن فهم کنیم و با تدبر در قرآن باید مراد خداوند متعال از آیات را به‌دست آوریم. داده‌های علمی و بشری در حوزهٔ طبیعت، کهکشان‌شناسی، گیاه‌شناسی، زمین‌شناسی و ... را نباید منبع فهم خودمان از قرآن کریم قرار دهیم تا دچار به‌تحمیل داده‌های علمی بر قرآن نشویم.

ویژگی دیگر روش تفسیری مقام معظم رهبری تحفظ برای حفظ معنای ظاهری واژگان و آیه است؛ یعنی نمی‌توانیم با کمترین قرینه یا احتمالی، از معنای ظاهری آیه رفع ید کنیم؛ بلکه باید دلیل محکمی داشته باشیم تا بخواهیم از معنای ظاهری یک آیه فراتر برویم و آن آیه را تأویل کنیم. مقام معظم رهبری می‌فرمایند هرچند آیات دیگری ممکن است بر این دلالت کند که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ خواندن و نوشتن بلد نبوده است، آیه ﴿وَلَا تَخْطُ بِيَمِينِكَ﴾ (عنکبوت: ۴۸) می‌فرماید: ای رسول ما، تو نمی‌نوشتی. آیه دیگری می‌فرماید تو خواندن و نوشتن یاد نداشتی؛ ولی آیه ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾ دلالتی ندارد که پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ خواندن

و نوشتن بلد نبوده است. برگزیدن رسول از میان جمعیت بی‌سواد دلالت بر این ندارد که خود این فردی که برگزیده شده نیز بی‌سواد بوده باشد.

مثال بالا نشان می‌دهد که مقام معظم رهبری بر معنای ظاهری و بر حد دلالت آیات و واژگان تمرکز و دقت دارند.

بسیاری از مفسران در آیه «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (توبه: ۷۳) گفته‌اند «جَاهِدِ الْكُفَّارَ» یعنی جهاد زبانی و جهاد فیزیکی؛ ازجمله جهاد نظامی. ولی وقتی به منافقان می‌رسند می‌گویند: جنگ با منافقان نداریم و جهاد با منافقان به معنای جهاد فرهنگی و تبلیغی یا نهایتاً طردکردن و تبعید منافقان به خارج از جامعه دینی و اسلامی است. مقام معظم رهبری می‌فرماید: این آیه یعنی جنگیدن با کفار و جنگیدن با منافقان. درست است که واژه «جهاد» در قرآن کریم به معنای غیرقتال هم آمده است، مانند «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»، اما این واژه در اکثر موارد به معنای قتال آمده است و اینجا نمی‌توان گفت که جهاد با کفار شامل قتال و جنگ می‌شود، اما جاهد المنافقين شامل قتال و جنگ نمی‌شود.

ویژگی دیگر روش تفسیری مقام معظم رهبری این است که ایشان اصرار ندارد لزوماً در هر آیه‌ای آن معنای برگزیده را تعییناً مشخص کند. اغلب این کار را انجام می‌دهد، اما در مواردی هم می‌فرماید درباره این موضوع در این آیه دو احتمال وجود دارد. این نکته مهمی است که لزومی ندارد مفسر بر

خودش واجب بداند و الزام کند که حتماً در هر آیه‌ای باید نظر برگزیده‌ای داشته باشد. اگر جایی مفسر به ترجیح نرسید، به بیان احتمالات درباره آن موضوع بسنده می‌کند.

ایشان در ارائه تفسیر آیات چه فرایندی را طی می‌کنند؟



مقام معظم رهبری در فرایند تفسیر یک سوره یا یک آیه ابتدا ترجمه دقیق و روشنی از آیه را ارائه می‌دهد و به ترجمه‌های رایج اکتفا نمی‌کند. در مواردی آن ترجمه‌ها را نقد و ترجمه دقیق‌تری متکی بر فهم خودشان را ارائه می‌کند.



سپس در تلاوت آن آیه به قرائت‌های مختلف توجه دارد. ایشان قرائت‌های مختلف را خوب می‌شناسد و به آن‌ها تسلط دارد؛ هرچند معتقد است قرائت‌های مختلف در آیات قرآن کریم نقش ویژه‌ای در مفاد آن آیات ندارد؛ یعنی تفاوت جدی در تفسیر آیات ایجاد نمی‌کنند.

مقام معظم رهبری پس از تلاوت آیه و بیان ترجمه، درباره موضوع یا موضوعات محوری سوره مدنظر سخن می‌گوید. ایشان در بعضی از سوره‌ها می‌فرماید این سوره موضوع محوری دارد و موضوع محوری‌اش هم مثلاً این سه موضوع است. برای نمونه، خود سوره جمعه سه موضوع محوری دارد: موضوع اول، بعثت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و مراحل بعثت پیامبر ﷺ، به لحاظ تربیت انسانی و جامعه اسلامی است؛ موضوع دوم

گوشزد کردن انحرافات یهود است؛ موضوع سوم اهمیت نماز جمعه و اهتمام به نماز جمعه است. آن گاه با توجه به این سه موضوع محوری، آیات سوره جمعه را تفسیر می کند.

درباره سوره حمد درباره موضوعات محوری توضیحی نمی دهد. شاید معتقد باشد که این سوره موضوع محوری ندارد. هنگام تفسیر سوره حشر می فرماید این سوره موضوع محوری دارد و همه آیات آن درباره همین موضوع محوری است. موضوع واحد سوره حشر از نظر ایشان بیان یک قانون و سنت مهم الهی است. قانون مدنظر در سوره حشر این است که دشمنان خداوند در برابر مؤمنان آسیب پذیرند. خداوند می خواهد بفرماید شما مؤمنان در هر مرتبه ای که باشید و حتی ضعیف ترین جمعیت زمان خودتان باشید، اما چون در راه خدا قیام کرده اید و برای خدا مجاهده می کنید، دشمنان شما آسیب پذیرند و نمی توانند بر شما غلبه کنند. سپس ایشان می فرماید ما این قانون الهی را در طول انقلاب اسلامی مشاهده کردیم. چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب، دیدیم که این قانون الهی چگونه نمایان می شود و چگونه اقتدار دشمنان ما را از بین می برد.

تا اینجا به اجمال به ویژگی های روش تدبری و تفسیری حضرت آقا اشاره شد، لطفاً مصادیقی از این ویژگی ها را بیان بفرمایید.





همان‌طور که گفتیم، یکی از ویژگی‌های روش تدریسی مقام معظم رهبری تدبر در مفاد واژگان قرآن کریم و جملات آیات است؛ بدون در نظر گرفتن آیات هم‌نشین یا جملات هم‌نشین یا آیات سوره‌های دیگر. یکی از مثال‌هایش در آیه پنجم سوره جمعه است: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾؛ ما تورات را بر یهود تحمیل کردیم؛ ولی یهودیان تورات را حمل نکردند و چون تورات را حمل نکردند، مثل این‌ها مانند حماری است که کتاب‌هایی را بر دوش دارد و هیچ بهره‌ای از آن کتاب‌ها نمی‌برد.

وقتی آموزه‌های قرآن را که مشتمل بر بیش از شش هزار آیه است، تقسیم‌بندی می‌کنیم، می‌بینیم آموزه‌های قرآن چند بخش است. بخشی از آموزه‌های قرآن تکلیف است؛ یعنی تکلیف می‌کند به واجبات و پرهیز از محرمات. بخش دیگری از آیات قرآن اعتقادیات است؛ مثل باور به معاد، توحید، صفات خداوند متعال و وجود ملائکه. بخشی از آیات قرآن هشداردهنده است؛ مثل آیه ﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْجِبَارَةُ﴾. برخی از آیات عبرت‌دهنده است؛ یعنی سرگذشت امت‌های گذشته را بیان می‌کند تا مسلمین عبرت بگیرند. بخشی از آیات قرآن نیز نصایح و مواعظ است. برخی از آیات قرآن هم اندیشه‌ها را حساس می‌کند برای اندیشیدن و تفکر کردن.

پس تحمیل تورات، یعنی تحمیل این بخش‌های تورات و هر بخشی تحمیل خاص خودش را دارد. تحمیل اعتقادات و تحمیل تکالیف و تحمیل عبرت‌ها، هریک مصداق و معنایی مجزا دارد. حمل هریک نیز همین‌طور است؛ حمل اعتقادات، یعنی اعتقاد پیدا کردن و باور استدلالی به عقاید تورات؛ حمل تکالیف تورات، یعنی التزام عملی به تکالیف؛ حمل عبرت‌های تورات، یعنی عبرت گرفتن از هشدارهای تورات؛ حمل نصایح تورات، یعنی شنیدن نصایح با دل و جان و پیروی کردن از آن‌ها. سپس ایشان می‌فرمایند که خداوند نفرمود ما تورات را عطا کردیم؛ بلکه می‌فرماید تورات را به آن‌ها تحمیل کردیم؛ یعنی یهودی‌ها خودشان نمی‌خواستند و ما به آن‌ها تحمیل کردیم. آن‌گاه ایشان می‌فرماید البته این ویژگی مشترک همه امت‌هاست. همه امت‌ها در مواجهه اول با پیامبرشان حالت امتناع و نپذیرفتن داشتند و به‌مرور زمان با میل و رغبت آن دین را پذیرفتند.

مصداق دیگر، واژه تقیه در آیات آخر سوره حشر است که امر به تقوا شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» (حشر: ۱۸). ایشان در تحلیل واژه تقوا می‌فرمایند: تقیه یعنی چه؟ ما پیش از انقلاب با تعدادی از علما درباره تقیه بحث داشتیم. آن‌ها می‌گفتند باید تقیه کرد و با شاه نجنگید؛ نباید انقلاب کرد و تقیه واجب است! تقیه واجب است؛ یعنی با شاه مبارزه نکنید، مخالفت نکنید، انقلاب

نکنید. ما به آن‌ها می‌گفتیم تقیه معنایش این نیست. سپس مقام معظم رهبری واژه تقیه را تحلیل می‌کند و می‌فرماید: مثلاً در روایات داریم که تقیه سپر مؤمن است. این روایت واژه تقیه را توضیح می‌دهد. تقیه یعنی محافظت کردن از خود. شما دو گونه می‌توانید خودتان را محفوظ بدارید و از خودتان حفاظت کنید؛ آن‌که در زمان جنگ در خانه نشسته است، دارد از خود حفاظت می‌کند و آن رزمنده‌ای هم که در خط مقدم در سنگر مستحکم نشسته است، دارد از خود محافظت می‌کند. تقیه کدام محافظت است؟

یکی دیگر از ویژگی‌های نگاه ایشان به واژگان قرآن این است که استعمال لفظ در اکثر از یک معنا را جایز می‌داند. به این موضوع تصریح نمی‌کند؛ اما در تفصیلی که در این سه کتاب دارد، نشان می‌دهد که چنین معنایی دارد. مثلاً، رب به معنای مدبر و گرداننده که فارسی‌اش می‌شود کردگار؛ رب به معنای رشددهنده و پرورش‌دهنده که در فارسی پروردگار است؛ رب به معنای مالک بودن و صاحب‌اختیار بودن که فارسی‌اش می‌شود خداوندگار. ایشان می‌فرماید رب در این آیه در هر سه معنا به کار رفته است. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ یعنی ای مدبر و تدبیرکننده و پرورش‌دهنده و مالک عالمین! یعنی یک واژه را در هر سه معنا به کار می‌برد.

چنان‌که گفته شد یکی دیگر از ویژگی‌های روشی مقام معظم رهبری توجه به اطلاق واژگان است. ایشان می‌فرماید نباید

واژگان قرآن را بر اساس معنای متعارفی که در میان اعراب دارد تفسیر کنیم. در مواردی معنای یک واژه در قرآن همان معنای متعارف و عرفی‌اش است؛ اما در برخی از آیات این گونه نیست و معنای عام‌تر و گسترده‌تری دارد. برای نمونه، در توصیف مجاهدان اولیه در مکه، خداوند در آیه هشتم سوره حشر می‌فرماید: «أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»؛ این‌ها نخستین صادقان هستند. معنای عرفی صدق، صدق قولی است؛ صادق یعنی کسی که راست‌گوست. ایشان می‌فرماید اینجا معنایش مطلق است و گستره وسیع‌تری دارد. صادقون یعنی هم در سخن گفتن صادق‌اند و هم در عمل و هم در ایمان و اعتقاداتشان؛ پس صدق در اینجا محدود به آن فهم عرفی‌اش نیست.

همچنین در آیه ۱۱ سوره حشر که خداوند متعال ویژگی منافقون را بیان می‌کند: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا». منافق، یعنی کسانی که با مؤمنان نفاق دارند و در دل ایمان ندارند؛ ولی در زبان اظهار ایمان می‌کنند. ایشان می‌فرماید نفاق اعم است و منافق هم در مقابل مؤمنان نفاق دارد و هم غیرمؤمنان؛ مثلاً، منافقان مدینه هم در مقابل مؤمنان مدینه و اصحاب پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ نفاق داشتند و هم در مقابل مشرکان مکه و یهود و نصاری اطراف مدینه؛ زیرا اولاً در دل ایمان حقیقی نداشتند، اما در ظاهر اظهار ایمان و اسلام می‌کردند و ثانیاً، نفاقشان با مشرکان و یهود و نصاری اطراف مدینه هم این بود که به آن‌ها وعده همراهی و همکاری می‌داند، اما هرگاه پای

خطر به میان می‌آمد و جان و مالشان را در خطر می‌دیدند، خلف وعده می‌کردند.

مقام معظم رهبری درباره می‌فرماید: «قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التَّجَارَةِ» (جمعه: ۱۱) می‌فرماید: چرا «ما عند الله» را به پاداش اخروی محصور کنیم؟ این عبارت اطلاق دارد. پاداشی که خداوند متعال به دلیل ترک نکردن نماز جمعه هم در دنیا و هم در آخرت به شما می‌دهد، بهتر از لهُو و تجارت است. کسی که مغازه‌دار است و روز جمعه سر مغازه‌اش نمی‌رود و به نماز جمعه می‌رود، ممکن است چند صد هزار تومانی از سود محروم بشود؛ اما خداوند متعال سود غیرمستقیمی به او می‌دهد و آن سود اجتماعی است.

مقام معظم رهبری درباره «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ» می‌فرماید: مساوی نبودن که در این آیه آمده، هم ناظر به دنیا و هم ناظر به آخرت است؛ یعنی ملتی که بیدار بود، جامعه اسلامی اگر جامعه بیداری بود، جامعه مجاهدی بود، جامعه باتقوایی بود، در همین دنیا جامعه پویایی است. جامعه‌ای است که به رشد، تعالی، نعمت‌های مادی و معنوی، رفاه، تمدن و حیات طیبه می‌رسد. چنین جامعه‌ای که خدا فراموش نیست و دچار خودفراموشی هم نشده، در دنیا از اصحاب بهشت است؛ یعنی مرتبه‌ای از بهشت در دنیا شامل حال این جامعه می‌شود و وضعیتش در دنیا هم بهتر از آن ملتی است که دچار خودفراموشی و خدا فراموشی شده است.

سپس مقام معظم رهبری می‌فرماید که مصداق این آیه ملت ایران است. اینکه اصحاب بهشت و اصحاب جهنم مساوی نیستند، بر ملت ایران صدق می‌کند؛ ملت ایران قبل از انقلاب و ملت ایران بعد از انقلاب. ملت ایران قبل از انقلاب جزء اصحاب نار بود به نوعی؛ زیرا در غفلت و در گناه بود؛ یعنی آن فضای حاکم بر جامعه، نه همه مردم ایران. آن جوی و آن روحی که حاکم بر جامعه بود، روح غفلت بود، روح جهل و جهالت به معارف عمیق اسلام بود و احکام اسلام اجرا نمی‌شد. آرمان‌های اسلامی در جامعه نبود. ولی بعد از انقلاب ملت ایران بیدار شد؛ خدا را در زندگی‌اش آورد، به یاد خدا افتاد، از خودفراموشی نجات پیدا کرد و به عزت و اقتدار رسید و عَلم اسلام را در دست گرفت، آرمان‌های اسلامی پیدا کرد و در مقابل اسلام‌ستیزان قد عَلم کرد و روزبه‌روز دارد دشمنان اسلام را شکست می‌دهد و به عقب می‌راند.

یکی از مثال‌های نگاه اطلاق ایشان به واژگان از این قرار است: آیه ۴ سوره حشر: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ ناظر به کسانی است که در مدینه با پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ مخالفت و منازعه کردند؛ یعنی یهود و مشرکان مکه و نصارا.

مقام معظم رهبری می‌فرماید: شدیدالعقاب بودن هم در دنیاست و هم در آخرت. کسانی که با خدا و رسول خدا ﷺ منازعه و دشمنی می‌کنند و اسلام‌ستیزند، در دنیا هم دچار

عقوبت و عذاب و شکست می‌شوند. عقوبتی که در دنیا دچارش می‌شوند، آن شکستی است که از جبهه حق می‌خورند، آن خواری و ذلتی است که از ناحیه جبهه حق و مدافعان راه رسول خدا ﷺ و دین خدا نصیب آن‌ها می‌شود.

در ادامه می‌فرماید این آیه پاسخ خداوند است به همه مخالفانی که در طول تاریخ در مقابل نظام‌های اسلامی و حرکت‌های اسلامی قیام می‌کنند. این به‌نوعی توسعه در مصداق هم است. مقام معظم رهبری می‌فرماید «شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» را محدود نکنید به آن دشمنان عصر بعثت و یهود و نصارای اطراف مدینه در عصر بعثت یا مشرکان قریش. هر ملتی، هر قومی، هرکسی که در مقابل جامعه دینی و اسلامی بایستد، در مقابل حرکت اسلامی، آن حرکتی که یک ملت برای تحقق آرمان‌های قرآن و اسلام قیام و حرکت می‌کند، مصداق «شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ» است.

درباره توسعه در مصداق ایشان درباره آیه «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا لِكِنَّةٍ اللَّهُ يُلْطِفُ رَسُولَهُ عَلَى مَن يَشَاءُ» می‌فرماید «رسل» در اینجا به معنای رسولان الهی صرفاً نیست؛ به معنای حاملان پیام خداست. رسول یعنی کسی که حامل پیام است و رسل جمع رسول است. مقام معظم رهبری می‌فرماید هر ملتی و هر جمعیتی که حامل پیام خدا شود، یعنی قیام و اراده کند که دین خدا را در جامعه‌شان حاکم کنند، مصداق رسل در این آیه هستند و

خداوند این ملت را بر مخالفان و دشمنانشان مسلط می‌کند؛
از جمله جامعه ایران.

ملت ایران، ملتی که به این نظام و انقلاب و راه امام ایمان دارد و می‌خواهد این مسیر را ادامه دهد، همگی رسولان الهی‌اند و مصداق رسل‌اند و حاملان پیام خداوند متعال. این آیه می‌خواهد بگوید که خداوند شما را بر مستکبرین و دشمنان و اسلام‌ستیزان پیروز می‌کند. نکته دیگر این است که این آیه از آیاتی است که ایشان به یک جمله نگاه استقلالی دارند. اگر «وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ» را مستقل در نظر بگیرید، بدون جمله قبل و بعد، رسل در اینجا یعنی پیام‌آوران خداوند و آن‌هایی که حاملان پیام الهی‌اند. ملت ایران با انقلاب اسلامی و آرمان‌های اسلامی‌شان مصداق این آیه می‌شوند.

مقام معظم رهبری درباره آیه «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» معنای خودفراموشی را توسعه می‌دهد و می‌فرماید یک خودفراموشی فردی داریم که یک فرد در اثر غفلت از خدا خودفراموش بشود. یک خودفراموشی قشری داریم که صنفی از اصناف جامعه دچار خودفراموشی شود؛ یعنی رسالت و وظیفه‌اش را فراموش کند. یک خودفراموشی ملی داریم که یک ملت دچار خودفراموشی شود.

یکی دیگر از ویژگی‌های روش تفسیری مقام معظم رهبری این است که در تفسیر یک آیه به آیات هم‌نشین هم توجه دارند؛ یعنی ارتباط یک آیه را با آیات قبل و بعد هم در نظر

می‌گیرند. این در نظر گرفتنِ جمعی آیات منجر به استنتاج‌های جدیدی می‌شود و نوآوری‌هایی را در رهیافت‌هایشان خلق می‌کند.

یکی از مصادیقش قاعده و روش تفسیری در ارتباط آیه ۱ با آیه ۲ سوره جمعه است. در آیه اول سوره جمعه خداوند متعال می‌فرماید: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ». سپس چهار اسم از اسمای الهی را ذیل آیه ذکر می‌کند: «الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ». سپس می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ».

مقام معظم رهبری معتقدند آیه اول زمینه‌ساز آیه دوم است و آیه دوم بر مبنای آیه اول؛ یعنی در آیه اول که می‌گوید خداوند متعال ملک است، این ملک بودن خدا اقتضا می‌کند که بعثت و ارسال رسول و نزول قرآن و تشریح دین باشد، چون خدا ملک است و ملک بودن خدا حاکم بودن خداوند متعال را اطلاق دارد. خداوند هم در حوزه تکوین ملک است و هم در حوزه تشریح. قدوس است، یعنی خداوند نه نقص دارد و نه عیب؛ بلکه هر کمالی را در حد اعلا دارد. وقتی خداوند متعال قدوس است، پس دینی که می‌فرستد و بعثت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و نزول قرآن و تشریح دین هیچ‌گونه نقصی ندارد؛ زیرا فعل خداست. سپس می‌فرماید خدا عزیز است و از آنجاکه عزیز است، دین خودش را آن‌گونه‌ای که اراده کرده

است پیاده می‌کند و به پیش می‌برد و به هدف می‌رساند: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (توبه: ۳۳)؛ چون خدا عزیز است، پس دینش را بر همه ادیان و مکاتب و فکرها و مرام‌های زندگی مسلط و غالب می‌کند؛ یعنی کسی نمی‌تواند در مقابل دین خدا قیام کند؛ زیرا عزیز یعنی «الغالب الذي لا يُغلب»، آن کسی که همیشه غالب است و هرگز مغلوب نمی‌شود.

با ارتباط دادن بین آیه اول و دوم، آیه اول به نوعی استدلال برای آیه دوم است و آیه اول نکات دیگری را از آیه دوم نصیب ما می‌کند.

آیات ۱۱ تا ۱۷ سوره حشر درباره منافقان و سیره عملی آنان در اسلام‌ستیزی است؛ اما در آیات ۱۸ و ۱۹ مخاطب مؤمنین‌اند و موضوع تغییر می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾. در آیه ۱۹ می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ دَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾. مقام معظم رهبری می‌فرماید این آیات به آیات ۱۱ تا ۱۷، یعنی آیات منافقان، ارتباط دارد. این دو آیه هشدار می‌دهند و می‌ترسانند که ای مؤمنان، اگر شما تقوا و یاد خدا را رعایت نکنید، شما دچار نفاق می‌شوید. ایشان می‌فرماید از اینکه خداوند متعال بلافاصله بعد از بیان اوصاف منافقان و سیره عملی منافقان، به مؤمنان هشدار می‌دهد که تقوا داشته باشید و خدا فراموش نشوید، می‌خواهد بگوید که اگر بخواهید همواره در مسیر دین و آرمان‌های دین

باشید، اگر می‌خواهید دچار نفاق نشوید و ایمان راستین پیدا کنید یا ایمان راستینتان حفظ شود، شما باید این سه ویژگی را پیدا کنید: تقوا و مراقبه و یاد خدا.

یکی دیگر از مصادیق، آیهٔ دهم سورهٔ جمعه است که خداوند متعال می‌فرماید: هرگاه نماز جمعه تمام شد، «فَإِن تَشْرَوْا فِي الْأَرْضِ وَابْتِغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». مراد از فضل خدا چیست؟ بعضی‌ها گفته‌اند فضل خدا یعنی تجارت؛ یعنی برای نماز جمعه خرید و فروش و تجارت را رها کنید و وقتی نماز جمعه تمام شد، دوباره به شغل خودتان و کسب روزی حلال بپردازید. بعضی‌ها گفته‌اند مراد از ابتغای فضل الله در این آیه یعنی رفتن به عیادت مریض و تشییع جنازه و شرکت کردن در جلسهٔ علمی و موعظه. برخی‌ها معنای عامی گرفته‌اند که همهٔ این‌ها مصادیقش است.

مقام معظم رهبری نظریهٔ دوم را در نظر دارند که فضل الله عام است و شامل همهٔ نظرات مفسران می‌شود. همچنین شامل راهپیمایی بعد از نماز جمعه و اینکه انسان عصر جمعه را با خانوادهٔ خودش باشد و تفریح کند نیز می‌شود.

مقام معظم رهبری می‌فرماید «وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» هشدار است دربارهٔ «وَابْتِغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ»؛ یعنی بعد از نماز جمعه مشغول اشتغالات دیگر می‌شوید و آن کارهای دیگر نیز شما را به غفلت از خدا می‌رساند. تفریح و استراحت و تجارتی که می‌کنید، ذاتش غفلت‌آور است و باید مراقب باشید که در

ابتغای فضل الهی دچار غفلت از خدا نشوید. به همین دلیل، می‌فرماید مراد اینجا ذکر زبانی نیست؛ مراد این است که وقتی از نماز جمعه خارج شدید و می‌خواهید فعالیت‌های دیگری انجام دهید، زمینه غفلت در آن‌هاست؛ پس «وَأذْكُرُوا اللَّهَ»، از خودتان مراقبت کنید که دچار غفلت نشوید.

یکی دیگر از قواعد یا ویژگی‌های روش تدبری مقام معظم رهبری، توجه به تغییر سیاق آیات است؛ یعنی در یک سوره چند آیه است و این آیات درباره یک قوم یا یک موضوع است. اما در یک آیه نسبتی را به آن قوم می‌دهد و چیزی را نقل می‌کند. مثال واضح‌ترش در آیه ۱۳ سوره حشر است، زمانی که منافقان را توصیف می‌کند و می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»؛ این رفتارشان از آن روست که قومی هستند که تفقه ندارند. در آیه بعد همین منافقان را توصیف می‌کند و می‌گوید: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ»؛ این رفتارشان از آن روست که قومی هستند که تعقل ندارند. این اختلاف در تعبیر و سیاق برای چیست؟ باید به آن توجه کرد.

مصدق روشن‌تر توجه به تغییر سیاق در آیات، تفاوت آیات ۲۲ و ۲۳ سوره حشر با آیه ۲۴ آن سوره است. هر سه آیه اسما و صفاتی از خداوند متعال را ذکر می‌کنند. آیات ۲۲ و ۲۳ این‌گونه شروع می‌شوند: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» و «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ».

آیه ۲۴ باز صفات خدا را ذکر می‌کند؛ اما شروع آیه متفاوت است: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» و دیگر «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» را نیاورده است.

مقام معظم رهبری می‌فرماید هر سه آیه یک موضوع را دنبال و اسما و صفات الهی را بیان می‌کنند. دو آیه اول صفاتی را برای خداوند متعال بیان می‌کنند که مدعی بردار است؛ یعنی آن صفات را انسان‌ها هم می‌توانند بگویند داریم؛ مثلاً علم به غیب را عده‌ای می‌توانند بگویند ما علم به شهادت داریم که هیچ، علم به غیب هم داریم. «الْمَلِكِ» نیز یکی از اسمای خداست که در آیه ۲۲ و ۲۳ آمده است. عده‌ای می‌توانند بگویند ما هم مالک یا پادشاه یک کشور یا یک قوم هستیم. صفاتی در دو آیه اول آمده که مدعی بردار است؛ مثلاً انسان‌ها می‌توانند بگویند ملائکه هم نوعی مالکیت و نوعی ربوبیت دارند؛ مثل برخی از مشرکان که برای ملائکه و جن‌ها ربوبیت و مالکیت قائل بودند؛ اما در آیه ۲۴ صفاتی درباره خداوند متعال ذکر شده است که مدعی بردار نیست و هیچ انسانی نمی‌تواند بگوید من هم این را دارم؛ مثل صفت خالق بودن: خدا خالق و باری است؛ یعنی انشاکننده موجودات است.

آخرین ویژگی روش تدبری مقام معظم رهبری بهره‌مندی از آیات دیگر سوره‌هاست که همان روش معروف تفسیر قرآن به قرآن است. ایشان برای تفسیر یک آیه از آیات دیگر سوره‌ها بهره می‌برد؛ آیاتی که در دیگر سوره‌ها هستند و ارتباط

و پیوند معنایی یا موضوعی با آیه مد نظر ما دارند. مثلاً، برای تفسیر ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ مقام معظم رهبری می‌فرماید با بررسی آیات قرآن، می‌بینیم در سوره‌های دیگر از چهار نوع هدایت الهی سخن گفته شده است؛ یکی هدایت عمومی خدا در قبال همه موجودات عالم است. هدایت دیگر فطری است که به انسان‌ها اختصاص دارد و شامل حیوانات و گیاهان و جمادات نمی‌شود. هدایت سوم از نظر مقام معظم رهبری، هدایت ویژه‌ای است که خداوند فقط برای مؤمنان دارد. چهارمین هدایت خدا مخصوص اولیای الهی و مؤمنان ویژه است.

سپس ایشان می‌فرماید اکنون که فهمیدیم در قرآن چهار هدایت برای خداوند متعال بیان شده، مراد از «اهْدِنَا» در سوره حمد، هدایت سوم است؛ وقتی که می‌گوییم ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾، یعنی آن هدایت ویژه‌ای که برای مؤمنان داری که ترکیبی است از راهنمایی کردن و کمک کردن و توفیق دادن، آن را به ما بده. هر روز صراط مستقیمی داریم و تردیدهایی و دودلی‌هایی و تشکیک‌هایی که خدا باید هدایت و راهنمایی‌مان کند.